



# چرا با تشکیلات فرقه‌ای مخالف هستیم؟

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا  
۶۲-۱۱۱۱E

# چرا با تشکیلات فرقه‌ای مخالف هستم؟

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۲-۱۱۱۱E

## Why I'm Against Organized Religion?

William Marrion Branham

Jeffersonville, Indiana

62-1111E



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)

۱- سپاسگزارم برادر نویل.<sup>۱</sup> می‌توانید بنشینید. باید بگویم امروز به قدری سرم شلوع بود که علی‌رغم تقاضاهای مکرر بیماران نتوانستم به ملاقات آنها بروم. چند نفر هم بودند که باید برای آنها دعا می‌کردم و به ملاقاتشان می‌رفتم. بیلی<sup>۲</sup> به من گفت که بعضی از آنها از کانادا و دو یا سه جای دیگر به اینجا آمده بودند. وقتی آنها به اینجا می‌آیند، ناگزیرند که در هتل و یا مسافرخانه اقامت کنند. آنها از همه جا می‌آیند، آسیا، اروپا و جاهای دیگر، و من باید نزد آنها رفته و برایشان دعا کنم. بیش از ۶۰۰ نفر در لیست، منتظر ملاقات خصوصی هستند، و این کار نسبتاً مشکلی است. من سعی می‌کنم افرادی را که واقعاً مریض‌اند و همین‌طور اورژانسی‌ها را ملاقات کنم. چون باید برای آنها دعا کرد.

۲- تا چند لحظه پیش در همین کلیسا جلسه‌ای با مسئولان داشتم که یک ساعت و نیم وقت مرا گرفت، در همان زمان به احتمال قوی عده‌ای هم بودند که باید برای آنها دعا می‌کردم. اگر این افراد اکنون در اینجا حاضرند، مایلم چند لحظه برای آنها دعا کنم. لطفاً این افراد تشریف بیاورند. درحالی‌که سرود «طیب اعظم اکنون نزدیک است، عیسی همدردی می‌کند» خوانده می‌شود، همه‌ی کسانی که به دعا نیازمندند به جلو تشریف بیاورند. من نمی‌دانم چند نفر هستید. فکر می‌کنم که شما همان برادران باشید. برادران! من در بدن خود بسیار درد کشیدم. عیسی درد را در بدن خود حمل نمود، تا

---

<sup>۱</sup> Neville خادم خیمه‌ی برانهام  
<sup>۲</sup> پسر برادر برانهام

شفیع مورد نظر ما باشد. چرا که وی خدای مجسم شده بود تا درد بکشد. او توانست درد ناتوانی را در بدن خود حس کند. برای همین آمد تا کفّاره کند، و به کلیسای خود مأموریت داد تا کارش را ادامه دهند.

۳- بنده برای مشاغلی از قبیل پزشکی، جراحی و همه‌ی استعدادهایی که خدا بخشیده است تا کاری در بدن بکنند، مثل عمل جراحی و یا کشیدن دندان‌های خراب و مانند اینها احترام زیادی قائلم. من به این تلاش‌ها با حسن نیت نگاه می‌کنم. ولی گاهی اوقات اتفاقاتی می‌افتد که از محدوده‌ی دانش آنها خارج است و لذا نمی‌دانند که چه باید بکنند. متوجه هستید؟ من معتقدم که این حقّ ماست تا طبق معمول به پزشک خانوادگیمان مراجعه کنیم. این پزشک، ممکن است یکی از پزشک‌های خوب روستا باشد که شب‌ها با چراغی از مزارع می‌گذرد، تا به شما برسد. اگر مورد شما خارج از توانایی او باشد، به سراغ یک نفر عالم‌تر از خود خواهد رفت و یا شما را نزد یک متخصص خواهد فرستاد. اگر متخصص هم نتواند کاری کند، خوشحالم از این که می‌توانم به سراغ کسی بروم که طیب اعظم است.

۴- مورد شما فوق از توانایی او نیست، چرا که او خود خالق است. او برای ما راهی را گشود. اگر بنده در خود توانایی شفا داشتم، آن را به کار می‌بردم. با خوشحالی نیز این کار را می‌کردم. اما در مورد شفا هیچ توانایی ندارم. هیچ انسانی چنین توانایی را ندارد. اما مسیح به ما مأموریت داد که برای بیماران دعا کنیم، او توانایی شفا دادن را به صورت یک سپرده، در اختیار ما گذاشته است. متوجه هستید؟ به عبارت دیگر تنها کاری که ما می‌کنیم، این است که از این سپرده چک می‌کشیم. "هر چه به اسم من از پدر بطلبید..."<sup>۳</sup> این همان چک سفید است. "هر چه به اسم من از پدر بطلبید من آن را به جا خواهم آورد." چه وعده‌ای! ممکن نیست که این وعده غلط از آب در بیاید. من به برادران و

خواهران زیادی در سرتاسر دنیا کمک کردم تا از این سپرده خدا چک بکشند. "او... به سبب تقصیرهای ما مجروح... و از زخم‌های او شفا یافتیم." <sup>۴</sup> و همه‌ی اینها به تحقق پیوسته است. ما امشب بخاطر ایمان شما خوشحالیم.

۵- فکر می‌کنم بیلی به من گفته است که یکی از برادران مسافت زیادی را از کانادا طی کرده و به اینجا آمده است، یا چیزی شبیه به این. این مسئله صحّت دارد؟ شما همان برادری هستید که از کانادا آمده است؟ شما چه برادر؟ از کندالویل در ایندیانا، <sup>۵</sup> در نزدیکی فورت واین <sup>۶</sup> من در فورت واین ازدواج کردم. خوب به خاطر دارم! بارها در خیمه‌ی ردیگار <sup>۷</sup> جلسه تشکیل داده‌ام. فکر می‌کنم می‌دانید کجاست. یادم می‌آید آن زمان که جوان بودم در پای صحبت پل رادر <sup>۸</sup> در خیمه‌ی ردیگار بوده‌ام. در آن زمان یک واعظ جوان و تازه کار بیش نبودم. برادر پل مرد بزرگی بود، برادر ردیگار هم همین‌طور. آنها مردان ایمان بودند، و امشب در خانه‌ی آسمانی هستند. از دوران جوانی تلاش کردم تا دنباله‌روی کار آنها باشم. مأموریتی که عیسی به کلیسای خود سپرده است که آن را تا به آخر انجام دهند.

۶- آمده‌ام تا با همه‌ی ایمان خود برای شما دعا کنم. حضور من در اینجا تصادفی نیست. ما هیچ وقت نباید به این شکل عمل کنیم. درست نیست. ما با این ایمان می‌آییم تا آنچه را که می‌خواهیم دریافت کنیم. چون می‌دانیم که خداوند وعده داده است. ما با این اطمینان قلبی که عیسی وعده داده است، و در حالی که شما برادران ایمان خود را بر مذبح گذاشته‌اید و هر آنچه را که در توان شما بوده است، انجام داده‌اید، نزدیک می‌شویم. من امشب ایمان خود را در کنار ایمان شما می‌گذارم. متوجّه هستید؟

---

<sup>۴</sup> اشعیا ۵۳ : ۵  
<sup>۵</sup> Indiana - Kendallville  
<sup>۶</sup> Fort Wayne  
<sup>۷</sup> Redigar  
<sup>۸</sup> Paul Rader

۷- ما اکنون مذبح با شکوهی داریم که، تا به آسمان می‌رسد و بر این مذبح قربانی ما، یعنی پسر خدا گذاشته شده است. متوجّه هستید؟ این همان قربانی خونی است. خدا نمی‌تواند بدون احترام به آن نگاه کند، چون این کلمه‌ی خود اوست. "او پسر حبیب من است او را بشنوید."<sup>۹</sup>

۸- از کشیشان برادر نویل می‌خواهم که برای دعا به من نزدیک شود. مایلیم که همه‌ی کلیسا... اگر برادر یا شوهر یا پدر یا پسر شما بود چه کار می‌کردید؟ به یاد داشته باشید که یک انسان گرفتار است. پس هم اکنون با همه‌ی صداقت خود برای این برادران به خدا نزدیک شویم. سرهای خود را خم کنیم.

۹- ای پدر آسمانی پر فیض ما! ما به واسطه‌ی مذبح فیض تو به حضورت نزدیک می‌شویم. اگر چه ما در روی زمین نزدیک یک تکه چوب سفید هستیم، ولی ایمانمان ما را به آن مذبح مشتعل عالم بالا، در جایی که عیسی هست، می‌رساند. او منجی و قربانی خونی جلجتاست، که بوی خوشی را در حضور خدا پراکنده می‌کند. او بر هر بیماری و مرگ و دنیای مردگان و قبر پیروز شده است. او قیام فرمود و به آسمان صعود کرد، تا در دست راست حضرت اعلی بنشیند. و ما با ایمان می‌آییم و در فیض خدا تا آنجا بالا می‌رویم و از بالای این مذبح به خالق پر جلال آسمان‌ها و زمین نزدیک می‌شویم. ما را بپذیر ای خداوند! چون به نام خداوند عیسی نزدیک می‌شویم.

۱۰- اینها برادران ما هستند. یکی از فورت واین که در کشور ایالات متّحده است به اینجا آمده، و دیگری راه زیادی را از کانادا طی کرده و بخاطر این مناسبت خود را به اینجا رسانیده است. این دو مرد که هنوز جوان هستند، می‌توانند برای مدّت زیادی تو را خدمت کنند. آنها دو سرباز مسیحی هستند که به تو ایمان دارند. ولی دشمن تیر زهرداری به آنها شلیک نموده، که به بخشی از بدن آنها اصابت کرده است. لذا بازگشته

و به بیمارستان فیض خدا آمده‌اند، تا آشتی و شفا دریافت کرده، با پوشش سپر تو به جبهه بروند و در جنگ شرکت کنند. ای خداوند! آنها آمده‌اند تا در کنار ما به ارتش دعا بپیوندند. ما به رویارویی دشمن می‌رویم.

۱۱- به نام عیسی مسیح آنها را آزاد کن. به نام عیسی مسیح تو را قسم می‌دهیم بگذار بروند.

۱۲- آنها جنگاوران این نبرد هستند. من به‌عنوان خادم تو جلو می‌روم و با ایمان بر آنها دست می‌گذارم. چون ایمان دارم همان‌طوری که خداوند ما و فرماندهی ما در این نبرد گفته است، این آیات همراه کسانی که ایمان آوردند خواهد بود: "هرگاه دست‌ها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت."<sup>۱۰</sup>

۱۳- این کار را به نام عیسی مسیح می‌کنم، قوت بیماری که بدن این برادر را در قید خود نگه داشته است، از او خارج شود. به نام عیسی مسیح، قوت بیماری که این برادر را اسیر کرده است، او را ترک کند. به نام عیسی مسیح!

۱۴- ای خدای قادر مطلق! خالق آسمان‌ها و زمین! منشاء زندگی جاوید و عطاکننده‌ی هر عطیه‌ی نیکو! برکات خود را بر کسانی که برکت داده‌ایم بریز. همان‌طور که در کتب گفته شده است: "اگر به این کوه بگویید حرکت کن و شگی به قلب خود راه ندهید بلکه ایمان داشته باشید که گفته شما واقع خواهد شد، آنچه را که خواسته‌اید خواهید یافت."<sup>۱۱</sup> من ایمان دارم که بیماری بدن آنها را ترک کرده است. چنین باشد. آمین!

۱۵- به نام خداوند عیسی ایمان دارم که آزاد شده‌اید. به نام عیسی مسیح ایمان دارم که آزاد شده‌اید. آمین! آیا کلیسا هم ایمان دارد؟ پس چنین بشود.

<sup>۱۰</sup> مرقس باب ۱۶  
<sup>۱۱</sup> متی ۱۷: ۲۰

۱۶- آیا باز کسانی هستند که مایلند برای آنها دعا شود؟ لطفاً دست‌های خود را بلند کنید. درحالی‌که دست‌های خود را روی هم دیگر می‌گذارید به او نزدیک می‌شویم. "این آیات همراه ایمانداران خواهد بود..."<sup>۱۲</sup>

۱۷- ای خدای قدّوس! ما با ایمان است که عیسی را می‌بینیم و ایمان داریم که او در اینجا حضور دارد و از کلام خود مواظبت می‌کند. او گفت: "زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضریم."<sup>۱۳</sup> هم اکنون ای پدر آسمانی! درحالی‌که دست در دست هم داده‌ایم و بر یک دیگر دست می‌گذاریم، باشد که قوّت خدای قادر مطلق این افراد را لمس کند. تو رسالت آخر را به کلیسا داده‌ای، "و این معجزات همراه ایمانداران خواهند بود... هرگاه دست‌ها بر بیماران گذارند شفا خواهند یافت." تو وعده داده‌ای و ما ایمان داریم که هم اکنون انجام شد. تو را به نام عیسی مسیح حمد می‌گوییم. آمین!

۱۸- و باشد که به نام عیسی مسیح، قوّت خدا این دستمال‌ها را که توسط بیماران و نیازمندان گذاشته شده، مسح و تدهین کند. باشد تا زمانی که فرستاده شده و بر بیماران گذاشته می‌شوند، آنها شفا پیدا کنند. ما در کتاب مقدّس می‌خوانیم، رخت‌هایی را که با پولس برخورد کرده بودند، بر بیماران می‌گذاشتند، دیوها بیرون می‌آمدند و بیماران شفا پیدا می‌کردند. ای پدر! می‌دانم که پولس نیستم ولی تو همان عیسی هستی. تمناً دارم که بخاطر جلال خود این درخواست را مستجاب کنی. آمین!

۱۹- نمی‌دانم ضبط شروع شده است یا نه. آیا شروع شده است؟ اگر شروع نشده مایلم که از الآن شروع شود. فکر می‌کنم که شروع شده است. بنده امیدوارم که امشب شما را زیاد خسته نکنم. من ۳۰ یا ۳۵ دقیقه زودتر از موقع شروع کردم. امشب درس مدرسه‌ی



یکشنبه را داریم، لذا فکر می‌کردم چقدر خوب می‌شد تا آنچه را که در قلب خود دارم ضبط کنم. ما به زودی وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شویم و قرار است خیمه (کلیسا) کاملاً نوسازی شود.

۲۰- حال مایلم قسمت‌هایی از کتاب مقدس را قرائت کنم. در صورت تمایل می‌توانید با من همراه شوید. می‌خواهیم اوّل سموئیل باب ۸ را بخوانیم. اوّل آیات ۴ تا ۱۰ را قرائت می‌کنیم، و سپس به آیه‌های ۱۹ و ۲۰ جهش می‌کنیم تا وقتمان گرفته نشود. روی چندین صفحه ارجاعات کتاب مقدس را یادداشت کرده‌ام، در صورتی که چیزی برای نوشتن داشته باشید، می‌توانید آنها را بنویسید. آقای ماگیور<sup>۱۴</sup> نیز نوار را در اختیار شما خواهد گذاشت.

۲۱- مایلم این نوار به برادرانم که واعظ هستند تقدیم شود. به آنانی که مقصود مرا درک نکرده‌اند. مخصوصاً به برادرانی که عضو کلیساهای فرقه‌ای هستند. چرا که اکثر آنها در کلیساهای فرقه‌ای عضویت دارند.

۲۲- موضوع امشب از این قرار است «چرا با تشکیلات فرقه‌ای مخالف هستم؟» بخشی از کلام را به‌عنوان پایه‌ی این موعظه قرائت می‌کنم تا همه چیز بر اساس کتاب مقدس باشد. ابتدا اوّل سموئیل ۸: ۴ - ۱۰ را می‌خوانم و پس از آن آیه‌های ۱۹ و ۲۰ را. به کسانی که هم اکنون مرا می‌بینند و گوش می‌دهند، قویاً توصیه می‌کنم که آیات را یادداشت کرده و در منزل با دقت مطالعه کنند. و شما که به این نوار گوش خواهید داد، فکر می‌کنم به محض این که چیزی را بشنوید که با آن موافق نباشید، ضبط را خاموش می‌کنید. اما این کار را نکنید. بلکه از خدا بخواهید تا آشکار سازد که آیا حرف من کتاب مقدسی هست یا نه. فکر می‌کنم که این یکی از وظایف ما نسبت به خودمان و نسبت به پیغام روز است.

۲۳- من معتقدم که همه‌ی کلیساها مسیحیانی در خود دارند و مشخص است که من علیه مسیحیان سخن نمی‌گویم. ولی دلیل این که این‌طور عمل کردم و به این شکل صحبت کردم، الهام روح‌القدس در خصوص کلام است.

۲۴- حال اوّل سموئیل ۸: ۴ - ۱۰ را قرائت می‌کنم "پس جمیع مشایخ اسرائیل جمع شده، نزد سموئیل به رامه آمدند. و او را گفتند: اینک تو پیر شده‌ای و پسرانت به راه تو رفتار نمی‌نمایند. پس الآن برای ما پادشاهی نصب نما تا مثل سایر امت‌ها بر ما حکومت نماید. و این امر در نظر سموئیل ناپسند آمد. چون که گفتند: ما را پادشاهی بده تا بر ما حکومت نماید. و سموئیل نزد خداوند دعا کرد. و خداوند به سموئیل گفت: آواز قوم را در هر چه به تو گفتند بشنو، زیرا که تو را ترک نکردند بلکه مرا ترک کردند تا بر ایشان پادشاهی ننمایم. بر حسب همه‌ی اعمالی که از روزی که ایشان را از مصر بیرون آوردم، بجا آوردند و مرا ترک نموده، خدایان غیر را عبادت نمودند، پس با تو نیز هم چنین رفتار می‌نمایند. پس الآن آواز ایشان را بشنو لکن بر ایشان به تأکید شهادت بده، و ایشان را از رسم پادشاهی که بر ایشان حکومت خواهد نمود، مطلع ساز. سموئیل تمامی سخنان خداوند را به قوم که از او پادشاه خواسته بودند، بیان کرد."

۲۵- در پایان به‌عنوان نتیجه، آیه‌های ۱۹ و ۲۰ را می‌خوانیم: "اما قوم از شنیدن قول سموئیل ابا نمودند و گفتند: نی، بلکه می‌باید بر ما پادشاهی باشد. تا ما نیز مثل سایر امت‌ها باشیم و پادشاه ما بر ما داوری کند، و پیش روی ما بیرون رفته، در جنگ‌های ما برای ما بجنگد."

۲۶- باشد که خداوند برکت خود را به قرائت کلامش بیفزاید. حال از آنجایی که نوعی مدرسه‌ی یکشنبه تشکیل داده‌ایم، از شما می‌خواهم که تا حدّ امکان با دقت به کلام توجه کنید.

۲۷- ما می‌دانیم گاه مسائلی عنوان می‌شود، که باعث لغزش کسانی می‌گردد که دارای تعالیم مخالفی هستند. به‌عنوان مثال روزی یک نفر، یکی از دوستان که در این تالار حضور دارد به من گفت: "برادر برانهام! با وجود این که به شما اعتماد دارم، چون شما را باور دارم، وقتی گفتید که «یک جهنم ابدی وجود ندارد»، نزدیک بود از صندلی خود بیفتم. با خودم گفتم اصلاً این طور نیست. احتمالاً اشتباه می‌کند. چند لحظه ما را در افکارمان رها کردید و سپس گفتید، فقط یک شکل از حیات ابدی وجود دارد. حیاتی که از خدا صادر می‌شود. مگر همه‌ی ما به دنبال آن نیستیم؟"

۲۸- در جایی از کلام سراخ نداریم که بگوید یک جهنم ابدی وجود دارد. علتش این است که چیزی ابدی است که بدون آغاز و انجام باشد. به همین دلیل است که جهنم برای شیطان و فرشتگانش مهیا شده است.<sup>۱۵</sup> به همین خاطر ابدی نیست. در زمانی وجود نداشت و در زمانی نیست خواهد شد. اما در آتش و گوگرد، برای قرون متمادی در دریاچه‌ی آتش، مجازات خواهند شد. ولی این مسئله تمام خواهد شد. چون جهنم ابدی نیست. اگر جهنم ابدی بود، شما باید از حیات ابدی برخوردار باشید تا در این جهنم ابدی زندگی کنید. اگر ابدی باشد، بدین مفهوم است که همیشه بوده و است. در این صورت شما همیشه در جهنم بوده و خواهید بود. پس همان‌طوری که می‌بینید چنین چیزی وجود ندارد.

۲۹- می‌دانید که ابدی چه مفهومی دارد؟ چیزی که شروع نداشت و سرانجام نیز نخواهد داشت. فقط یک نوع زندگی جاوید وجود دارد. زندگی که از خدا صادر می‌شود. این کلمه معادل کلمه‌ی یونانی «زوئی»<sup>۱۶</sup> است، که به معنی خود زندگی خدا می‌باشد. وقتی که از نو از روح خدا مولود می‌شویم، با خدا ابدی می‌شویم. چون که شریک حیات او می‌گردیم، و به پسران و دختران خدا مبدل می‌شویم. در آن زمان است که از زندگی

جاوید برخوردار می‌گردیم. اگر حیات در ما باشد، خدا در روز واپسین بدن را با حیات قیام خواهد داد. این روح خداست که در ماست و زنده می‌کند. چرا که همان روح مسیح است که بدن‌های ما را زنده می‌کند و آنها را با وی قیام می‌دهد، تا ما را کنار وی در جلال بنشانند و با وی سلطنت نماییم.

۳۰- حال بر سر موضوع خودمان برمی‌گردیم، این خیمه در طول سال‌هایی که در آن بودم، خوب دوام آورد. با این که من در کلیسای میسیونری باپتیستی، توسط دکتر ری دیویس<sup>۱۷</sup> در همین شهر جفرسون ویل دست‌گذاری شده بودم و سی و سه سال از آن موقع می‌گذرد، ولی فقط مدّت کوتاهی در آن فرقه ماندم، تنها چند ماه. ماندم، تا زمانی که آن چیزی که کتاب مقدّسی نبود، در کلیسا انجام شد. به آنها گفتم که با این مسئله مخالفم. گفتم که من این کار را نمی‌کنم. آنگاه به من این طور گفتند: "یا این کار را بکن یا خارج شو." من نیز خارج شدم. من به یک چیز ایمان داشتم، این کلام خدا بود. پس از یکی از آنانی که آن تعلیم را می‌دادند پرسیدم: "لطفاً این مسئله را در کلام به من نشان دهید." ولی چنین چیزی در کلام نبود. او به من گفت: "این تعلیم ماست." به او گفتم: "ولی من مایلم آن را در کلام، در کلام خدا ببینم."

۳۱- دلیل مخالفت من با تشکیلات فرقه‌ای این نیست که خود عضو یکی از آنها نیستم. در اینجا از برادرانم که از فرقه‌های مختلف هستند و برای موعظه از من دعوت کرده‌اند، مخصوصاً از برادران فول گوسپل<sup>۱۸</sup> و خیلی کلیساهای دیگر تشکر می‌کنم. امروز با آنها صحبت می‌کنم. آنها از من خواستند که عضو گروه مشارکتشان باشم و به آنها پیوندم. ولی من استقلال خود را حفظ کردم. چرا که نفوذم هر چه باشد، نمی‌خواهم تنها بر عده‌ای اعمال بشود. می‌خواهم آنچه را که خدا به من داده است، یعنی دعا برای بیماران را، در اختیار همه‌ی فرزندان خدا، از تمام فرقه‌ها بگذارم. خدا هیچ‌وقت از من نخواست

که به دلیل تعلق کسی به فلان فرقه برایش دعا کنم. خدا به قلب انسان نگاه می‌کند.

۳۲- حال برای شروع می‌خواهم بگویم علت این که عضو آنها نشدم و بر ضد این مسئله صحبت کردم، این است که معتقدم تشکل فرقه‌ای در مسیحیت بر اساس کتاب مقدس نمی‌باشد. اعتقاد من این است که این مسئله با کتاب مقدس تضاد دارد. به همین علت با کمک فیض الهی امشب تلاش خواهم کرد تا نشان دهم که تشکل فرقه‌ای بر خلاف کتاب مقدس بوده و با آموزه‌ی مقدس کلام در تضاد است.

۳۳- ما ابتدا آن را «مذهب» می‌نامیم. مذهب یک پوشش است. بدین معنا که چیزی را می‌پوشاند. آدم یک مذهب داشت. ولی خود او، آن را با برگ‌های انجیر درست کرده بود. این مذهب اثر بخش نبود. او خود نظریه‌ای درست کرد و سعی کرد راه فراری برای خود به وجود آورد، تا با عمل خود نجات را به دست آورد. ولی خدا آن را از همان زمان آدم تا آخرین تشکل مذهبی مردود نمود. چرا همیشه آن را مردود نموده است؟ ما به کمک خدا و از طریق کتاب مقدس، این مسئله را ثابت خواهیم کرد. مذهب یک پوشش بود. آدم پوششی از برگ‌های انجیر برای خود درست کرد. خودش آن را درست کرد، تا به جایی برسد.

۳۴- ولی خدا مرگی را می‌خواست. او کفاره‌ای را می‌خواست. فرق عظیمی میان مذهب و نجات وجود دارد. آیا متوجه این مسئله هستید؟ مذهب یک پوشش است، درحالی که نجات یک توگد است، یک عطیه‌ی خدا. نجات یک توگد است و هیچ انسانی و حتی گروهی از انسان‌ها نیز نمی‌توانند آن را به وجود آورند. این خداست که آن را به فرد ارزانی می‌کند. طبق کتب، عطای حیات جاوید برای هر فرد، قبل از بنیاد عالم، توسط خدا معین شده است. کتاب مقدس در مکاشفه می‌گوید، ضد مسیح که قرار است در زمین ظهور کند همه‌ی افرادی را که در این کره‌ی خاکی هستند اغوا خواهد کرد. یعنی افرادی که اسامیشان در دفتر بره که پیش از بنیاد عالم ذبح شده ضبط نشده است.

آیا متوجه شده‌اید؟ خدا به واسطه‌ی پیش دانی خود افرادی را که قرار بود به سوی وی بیایند و همین‌طور آنانی که قرار بود نیابند را دید. ملاحظه می‌کنید؟ او اینها و آنها را می‌شناخت.

۳۵- اگر او به راستی خداست، پس نمی‌تواند نامحدود نباشد. و نمی‌تواند نامحدود باشد، بدون این که قادر مطلق باشد. او نمی‌تواند نامحدود باشد، بدون این که حی و حاضر باشد. او نمی‌تواند حی و حاضر باشد و دانای مطلق نباشد. همه‌ی اینها باعث می‌شود که خدا باشد.

۳۶- بدین ترتیب او از ابتدا پایان را می‌دانست. او می‌دانست که چه کسانی قرار است ایمان بیاورند و چه کسانی ایمان نیاورند. او می‌دانست که بسیاری به دعوت وی گوش خواهند داد و به همین دلیل مسیح را فرستاد، تا برای کسانی که قرار بود به او پیوندند، کفّاره باشد. همه‌ی کارهایی که ما می‌کنیم، می‌تواند با این مسئله ارتباط داشته باشند. عیسی چنین گفته است: "هر که پدر به من داده است (فعل به گذشته برمی‌گردد) نزد من خواهد آمد. هیچ کس نمی‌تواند نزد من بیاید مگر این که پدر وی را جذب کرده باشد."<sup>۱۹</sup> ملاحظه می‌کنید؟ پس معلوم می‌شود که خدا همه‌ی این چیزها را می‌داند.

۳۷- ممکن است پرسید، آیا این شامل حال من می‌شود؟ من نمی‌دانم. امیدوارم که شامل حال من بشود. ما با ترس و لرز برای نجات خود مشغولیم. کلیسا مقرر شده است تا بی‌لکه و بی‌چروک با خدا ملاقات کند. در صورتی که در این کلیسا باشیم با آن برگزیده شده‌ایم. خود را با کلام تفتیش نمایند و بفهمید که در چه مرحله‌ای قرار دارید.

۳۸- مسیحیت تشکل یافته (فرقه‌ای) نمی‌تواند چنین اطمینانی را بدهد، خیر! عده‌ای می‌گویند بیایید اعتراف کنید که عیسی مسیح است و در کلیسا تعمید بگیرید. شیطان هم

همین کار را می‌کند! او ایمان دارد که عیسی مسیح است، اما می‌لرزد! این مسئله حقیقت دارد.

۳۹- خدا در هیچ جایی از کلام حکم نکرده، که تشکل یا فرقه‌ای را به وجود بیاوریم. این مسئله هیچ جایی در کتاب مقدس ندارد. آدم این کار را شروع کرد، ولی شکست خورد.

۴۰- نمرود سعی کرد تشکلی را به وجود آورد. اگر مورخ باشید، بی‌شک با تاریخ بابل آشنا هستید. در غیر این صورت توصیه می‌کنم کتاب «دو بابل» را بخوانید. چرا که باعث روشن شدن نکات زیادی برای شما خواهد شد. این کتاب نشان می‌دهد که چطور نمرود، این مرد گناهکار، بابل و بقیه‌ی کلیساهای کوچک خواهر، یعنی همه‌ی محل‌های اطراف را به تصرف خود در آورد. شهر بزرگی ساخت و بقیه‌ی شهرها خراج‌گزار آن شدند. این امر نمونه‌ی ارتداد مسیحیت در زمان آخر است. او در این شهر برجی درست کرد و کوشید همه‌ی انسان‌ها را با یک تشکل متحد کند. ولی این پروژه با شکست مواجه شد. او موفق نشد، بلکه در کار خود ناکام ماند.

۴۱- قورح نیز کوشید که همین کار را بکند. اگر مایل به مطالعه این داستان هستید، می‌توانید به اعداد ۱۶ : ۱ مراجعه کنید. عدّه‌ای را از لایوان جمع کرد، از افراد برجسته، از مردان مهم، از افراد بزرگ مقدس. او و داتان برای متحد کردنشان گفتند: "درست نیست که مردی سعی کند بر ما تسلط داشته باشد." آنگاه سعی کردند تشکلی به وجود آورند و نزد موسی و هارون که خدا برای کار خود برگزیده بود رفته، به آنها گفتند: "شما از حد خود تجاوز می‌نمایید. زیرا تمامی جماعت هر یک از ایشان مقدس‌اند..."<sup>۲۰</sup> سلامتی از کثرت مشیران است. " آنها حتماً این مسئله را عنوان نمودند. ولی این مسئله به مسیحیت مربوط نیست، بلکه به جنگ. خوب توجه کنید. تفاوت بزرگی وجود دارد.

۴۲- شما می‌توانید آیه‌ای از کتاب مقدس را در نظر بگیرید که می‌گوید: "یهودا خود را دار زد." و یکی دیگر می‌گوید: "تو نیز همین کار را بکن." اگر بخواهید، می‌توانید این کار را بکنید. ولی درست نیست.

۴۳- خدا موسی را انتخاب کرده بود. خدا هارون را نیز انتخاب کرده بود. این پیغام آن روز بود. اگر چه ممکن بود دیدگاه مقابل برای عموم جالب باشد، ولی با فکر خدا مخالف بود. باید اجازه دهیم که فکر خدا، فکر ما بشود. "همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود."<sup>۲۱</sup> کتاب مقدس فکر عیسی را مکشوف می‌کند. کل کتاب معروف مکاشفه، عبارت است از کشف عیسی مسیح. ما می‌توانیم ببینیم که او چگونه این چیزها را محکوم می‌کند، و چگونه آنها را کنار می‌گذارد. چند لحظه دیگر به آنها هم خواهیم رسید.

۴۴- من معتقدم که قورح در کار خود صادق بود. فکر می‌کنم که این مرد قصد بدی نداشت. به اعتقاد من نادانی این مرد که حرکت دست خدا را نمی‌دید و کتب را نمی‌دانست، باعث شد که به تفکر روی بیاورد.

۴۵- ۹۰٪ مشکلات ما امروز از این ناشی می‌شود، که قصد داریم افکار خود را در برنامه‌ی خدا وارد کنیم. اصلاً کار ما فکر کردن نیست. او برای ما فکر می‌کند. ما فقط باید افکار خود را به اراده‌ی او بسپاریم. آیا متوجه هستید؟

۴۶- قورح اگر چه حسن نیت داشت، اما شروع به اشاعه‌ی یک تعلیم غلط کرد. با به کار بردن عقل، به برادران خاطر نشان کرد که خدا فقط موسی پیامبر را برکت نداده است، تنها او پیغام‌آور نبوده است، بلکه همه‌ی «جماعت مقدس‌اند». او گفت که همه‌ی جماعت حق داشتند که این کار و آن کار را بکنند. آنها افراد خوب، یعنی لایوان را به



دنبال خود کشانند. آنها توسط خدا انتخاب شده بودند. آنها همان افرادی بودند که امروزه ما آنها را «خادمین» می‌نامیم. لاویان خادمان عبادتگاه بودند. مگر موسی آنها را به این خدمت نخوانده بود؟ پس ملاحظه می‌شود که قورح با بی‌احترامی نزد آنها نرفت. قورح به آنها گفت که مجرم را برداشته، در آنها آتش و بخور بگذارند و این بخور مقدّس را تکان بدهند. این همان حکم خدا بود. آنها گروهی تشکیل داده بودند، تا کلیسا را اداره کنند. درحالی که خدا، فقط به یک مرد، چنین حکمی داده بود.

۴۷- وقتی که این کار را کردند، موسی به روی خود در افتاد. چون می‌دانست که خدا این کار را بر عهده‌ی او گذاشته بود. خدا به او گفت: "بگو که با مجمرها به خیمه نزدیک شوند." وقتی که آنها شروع به تکان دادن مجمرها کردند و دود بلند شد، خدا خطاب به موسی و هارون گفت: "خود را از آنها جدا کنید! از جمع آنها خارج شوید! چون آنها و هر چه مال آنهاست برای نابودی مقرر شده‌اند." <sup>۲۲</sup> در ادامه او آنها را گناهکار و بی‌ایمان توصیف نمود.

۴۸- گناه، بی‌ایمانی به کلام خداست. می‌دزدید، چون ایمان ندارید. دروغ می‌گویید، چون ایمان ندارید. زنا می‌کنید، چون ایمان ندارید. اگر ایماندار بودید، چنین کارهایی را نمی‌کردید. تنها دو نوع لباس وجود دارد، لباس ایمان و لباس بی‌ایمانی. و همواره یکی از این دو لباس است که شما را هدایت می‌کند.

۴۹- ولی خدا در ابتدا کلمه بود. او تن گرفت و در میان ما ساکن شد. او کلمه بود، او کلمه است! <sup>۲۳</sup> و در زمانی که خدا در درون شما ساکن باشد، این کلمه‌ی خداست که در درون شما ساکن است. بنابراین می‌توانید به هر چیزی که او می‌گوید آمین بگویید. این خداست که در شما ساکن است.

<sup>۲۲</sup> آیات این بخش به اعداد باب ۱۶ اشاره دارد.  
<sup>۲۳</sup> در زبان‌های اروپایی از واژه مشترکی برای کلمه و کلام استفاده می‌شود.

۵۰- توجّه داشته باشید که خدا زمین را گشود و این مردان بی‌گناه را که مجمرهایی با آتش مقدّس در دست داشتند، فرو برد و از موسی جدا کرد. چون موسی خود را از آنها جدا کرده بود. موسی به جماعت هشدار داد و به آنها گفت: "وقت خود را با این گروه‌ها تلف نکنید! از آنها دور شوید!" شما می‌توانید کتب را بخوانید. باب‌های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ اعداد، آنگاه متوجّه خواهید شد. "خود را از گناهکاران جدا کنید. از این گناهکاران بی‌ایمان! از جمع آنها خارج شوید چون آنها و هر چه به آنها تعلق دارد، برای نابودی مقدر شده‌اند." آنگاه زمین دهان باز کرد و این مردانی را که آتش مقدّس در دست داشتند، در خود فرو برد. آنها مردان بی‌گناهی بودند، که فریب انسان را خورده بودند.

۵۱- امروزه نیز چنین است! چه بسیارند افرادی که با در دست داشتن کلام مقدّس که می‌باید منشاء وعظ آنها باشد، در دام سنت‌ها گرفتار می‌شوند. همین الآن می‌بینم که چهره‌ی یکی از واعظان عوض شده است. او یک واعظ متدیست است. لااقل تا یکشنبه‌ی هفته‌ی گذشته او یک واعظ متدیستی بود. برادر عزیز! با دیدن این حالت در چهره‌ی شما، متوجّه می‌شوم که مسئله خارج شدن شما، چقدر برایتان اهمیّت دارد.

۵۲- مجسم کنید، این دست‌ها مجمرهایی حمل می‌کردند که در آنها آتش مقدّس روشن بود که عطر خوشبو را به حضور خدا بلند می‌کرد. ولی کسانی که این مجمرها را در دست داشتند، مجمر در دست هلاک شدند. چون با وجود صداقتشان، در جهت تشکیلات فرقه‌ای که بر خلاف کلام خدا بود، عمل می‌کردند. آنها می‌گفتند: "تو زیاده طلب هستی، مگر تو کی هستی که ادّعا می‌کنی که کلام خدا به تو رسیده است."

۵۳- آنها درک نکردند که موسی همان پیام‌آور آن ساعت بود، که قول خداوند را داشت. کسی مانند او در زمین نبود. او پیام داشت، ولی قوم به این درک نرسید. درحالی که موسی قول خداوند را داشت... در این باره جای هیچ شکی وجود ندارد.

۵۴- امروزه نیز شاهد همین وقایع هستیم! مردان خوب و مقتدر سعی می‌کنند با استفاده از سنت‌های انسانی، کلام خدایی را که در دست دارند، موعظه کنند. قسمت‌هایی از کلام را که مطابق میلشان نیست، فاکتور می‌گیرند و با استفاده از چند آیه آموزه‌ای را به وجود می‌آورند و می‌گویند: "کارت عضویتتان را عوض کنید و به کلیسای ما بپیوندید!" درحالی‌که کلام را در دست دارند، از نظر روحانی هلاک می‌شوند! می‌بینید؟

۵۵- آنها نه به پیغام‌آور ایمان می‌آورند و نه به پیغام این عصر. آنها نفهمیدند که چرا خدایی این چنین با شکوه، نمی‌خواست با گروهی از مردم کار کند. بلکه فقط یک انسان را مأمور رسانیدن این پیغام کرد.

۵۶- من تا کنون با مردان بی‌شماری صحبت کرده‌ام! "چه کار باید بکنیم برادر برانهام؟ ما می‌دانیم که حق با شماست. ولی چه کار باید بکنیم؟ ما را از تشکل بیرون خواهند کرد و آواره خواهیم شد." من بخاطر آنها غمگین هستم. ولی باید گفت که آواره‌گی در کار نیست. چون جایی هست! اما می‌گویید: "ما از گرسنگی می‌میریم."

۵۷- داوود گفت: "من جوان بودم و الآن پیر هستم و مرد صالح را هرگز متروک ندیده‌ام و نسلش را که گدایی نان کنند."<sup>۲۴</sup>

۵۸- به همین خاطر است که آنها عیسی را رد کردند. آنها به قدری در فرقه‌های خود، در کهنات مقدّس خود، در ساختمان‌های مقدّس، در کلیساهای مقدّس و در عبادتگاه‌های مقدّس درگیر بودند، که نتوانستند خدا را در هیکل جسمانی‌اش ببینند. "تو که یک انسان هستی خود را خدا ساخته‌ای." می‌بینید آنها کاملاً با این چیزها پوشیده شده بودند. این مردان با این اعتقاد که داتان و بقیه حق داشتند، پوشیده شده بودند.

نمرود در این اعتقاد که توانایی عَلم کردن چیزی را دارد که بالاتر از خشم خداست، پوشیده شده بود. آدم اطمینان داشت که توانایی پوشانیدن عریانی خود را به طوری که خدا نتواند ببیند، دارد. شما نمی‌توانید بپوشانید. خدا باید بپوشاند. متوجّه این چیزها هستید؟ این برنامه خداست که می‌پوشاند، نه برنامه‌ی شما. همیشه این‌طور بوده است، آنها نتوانستند عیسی را در هیکلش ببینند، خدای مجسم شده در جسم را.

۵۹- امروزه وقتی مشاهده می‌کنم که چقدر کلمات کتاب مقدّس توسط سنّت‌ها قیچی می‌شوند، دلم می‌گیرد. عده‌ای هستند که این کلام را می‌شنوند و می‌دانند که حقیقت است، ولی جرأت ندارند تکان بخورند. چون سنّت‌هایشان چیز دیگری را به آنها می‌آموزد. شما می‌توانید به تمیز کردن ظروف و کاسه‌ها ادامه بدهید، ولی ای برادران! ما، یعنی من و اهل خانه‌ام، مسیح، یعنی کلمه را، انتخاب کرده‌ایم. متوجّه‌اید؟

۶۰- لحظه‌ای چند داستان نیکودیموس که یک استاد و یک رئیس فرقه‌ای در شورای سنهدرین بود را در یوحنا باب ۳ می‌خوانیم. در یک طرف فریسیان قرار داشتند و در طرف دیگر صدوقیان. هر کدام از آنها فرقه‌های خاص خود را تشکیل داده بودند. این فرقه‌ها تفاوت‌هایی با یکدیگر داشتند. ولی این مرد یک راوی و استاد بود. او یکی از رؤسای شورای سنهدرین بود، که تعالیم بسیار جالبی داشت. او کتب را می‌شناخت لاقلاً به خیال خودش او سنّت‌ها را می‌شناخت. مگر عیسی نگفته بود: "شما احکام خدا را با سنّت خود باطل می‌سازید."

۶۱- ملاحظه می‌کنید؟ بخاطر سنّت‌هایشان بود. منظور چیست؟ در واقع منظور این است که به جای این که اجازه بدهیم کلام خدا سخن بگوید، به تفاسیر خود ارجحیت بیشتری می‌دهیم. ولی به ادّعای آنها مسئله غیر از این است. شما هیچ متوجّه شده‌اید که این همان صدایی است که شیطان در مورد حوّا به کار برد، تا اوّلین فرقه را به وجود آورد؟ هیچ جای شکی وجود ندارد که مسئله چه به این شکل، چه به آن شکل، به وقوع خواهد

پیوست. "تو خودت می‌دانی که خدا هیچ‌وقت این کار را نخواهد کرد." می‌بینید، این همان صداست. ما هم امروزه شاهد تکرار این وقایع هستیم.

۶۲- به این نکته توجه کنید که این رئیس نزد عیسی رفت. علت اصلی این کار این بود که وی به دنبال حیات جاوید بود. او دنبال نجات بود. او که مردی از طبقه‌ی بالای اجتماع و یکی از استادان اسرائیل بود، پیش کسی آمد که تا آنجا که اطلاع داریم، یک روز هم به مکتب نرفته بود! او که مردی مسن، کاهنی پیر و انسانی دانشمند بود، پیش یک مرد جوان رفت. یکی از اشراف‌زادگان و ثروتمندان، نزد مردی بی‌چیز و تهی‌دست، که حتی جای سر نهادن نیز نداشت، رفت تا راه نجات و حیات را از او بی‌رسد! در وهله‌ی اول باید دقت کرد همان‌طوری که نیکودیموس اعتراف کرد، اعضای شورا چیزی در عیسی دیده بودند، که فرقه‌ی آنها فاقد آن بود. آنها چیزی در او دیده بودند، چون نیکودیموس می‌گوید: "ای استاد! می‌دانیم..." یعنی «ما» ولی آنها مایل نبودند آن را اعتراف کنند. چون آنها را بیرون می‌کردند. "ای استاد! می‌دانیم که تو معلم هستی و از جانب خدا آمده‌ای، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی، بنماید. جز این که خدا با وی باشد." <sup>۲۵</sup> ای برادران! مشکل، تعلق به فرقه است.

۶۳- توجه داشته باشید که عیسی تجلی خدا بود. "هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز این که خدا با وی باشد." آنها می‌دانستند که چیز متفاوتی در این انسان بود. او روشنایی آن روز بود. او شاهد خدا بود.

۶۴- قورح همین چیز را در موسی دیده بود. در آن روزگار اسرائیلیان مردی مانند موسی را ندیده بودند. او شاهد خدا برای آن روزگار بود. چرا که قوت خدا را ظاهر می‌کرد. قورح و گروهش این مسئله را در موسی دیده بودند. آنها فهمیده بودند که این نمی‌توانست کار موسی باشد. موسی توانایی باز کردن دریای سرخ را نداشت. موسی

نمی‌توانست بلایی را بر زمین نازل کند. خدا در موسی بود. ولی از آنجا که خدا خود را در یک شاهد یا به عبارتی در روشنایی برای آن روزگار نشان داده بود، آنها قادر به درک این مسئله نشدند. قورح خواست گروهی به وجود آورد تا همه را به عضویت آن در بیاورد.

۶۵- تشکل فرقه‌ای تنها به درد همین مسائل می‌خورد، تا هر کسی را در درون تشکل مذهبی خود راه داده و آن را «مسیحیت» بنامند. بچه‌ای را که هیچ چیز از خدا نمی‌داند، به کلاس الهیات می‌فرستند. در حالی که اطلاعات او از خدا مانند یک عضو قبیله هوتنتو از شگفتی‌های تمدن مصر است. برای این شخص دوره‌هایی می‌گذارند، روانشناسی یاد می‌گیرد و هر نوع مدرکی را به دست می‌آورد؛ درحالی که خود او نجات پیدا نکرده است. سپس او را به جای دوری می‌فرستند تا انجیل را بشارت دهد. او منکر تولد از باکره و رستاخیز خواهد بود، او شفای الهی، قوت خدا و اصولی که عیسی بخاطر آن جان خود را فدا کرد، را انکار خواهد نمود. او الهامی بودن این عبارت مرقس ۱۶: ۱۷ را زیر سؤال خواهد برد. یعنی: "و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود..." درحالی که خود عیسی این کلمات را بر زبان آورده است. او اعمال ۲: ۳۸ و بقیه‌ی بخش‌های الهام شده را انکار خواهد کرد. او خواهد کوشید سنتی را که انسان‌های بی‌اطلاع از کتاب مقدس به وجود آوردند، مطرح کند. و وقتی که حقیقت را به آنها می‌گویید و حقیقت را به آنها نشان می‌دهید، بخاطر تشکل فرقه‌ای خود، از این که حرکتی بکنند، عار دارند.

۶۶- قورح نیز همین کار را کرد. آنها خدا را در موسی دیده بودند. آنها متوجه شده بودند که فرشته‌ی خداوند از طریق او عمل می‌کند. نيقوديموس خدا را در مسیح می‌دید. "هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز این که خدا با وی باشد."

نیقودیموس در یک تشکل فرقه‌ای بود و می‌کوشید از آن خارج شود. اما قورح بیرون از یک تشکل فرقه‌ای بود ولی می‌کوشید یکی را به وجود آورد تا داخل آن بشود. تفاوت آنها در همین است. نیقودیموس به دنبال رستگاری بود تا از این مسائل خارج شود. او از زمان کودکی در یک تشکل فرقه‌ای بود و خسته شده بود. اما قورح تلاش می‌کرد موقعیتی به وجود آورد تا به یک شخصیت برجسته مبدل شود.

۶۷- امروزه مردم به این شکل عمل می‌کنند. مشکل مسیحیت همین است. چیزهای کاذب و تقلیدها بسیار زیاد هستند و ببخشید از این که این اصطلاح را به کار می‌برم، این کرم‌ها مردم پنطیکاست را پوشانیده‌اند. البته این یک قیاس جسمانی است! در صورتی که خدا انسانی را برانگیزد و چیزی به او بدهد، همه در این کشور سعی می‌کنند از او تقلید کنند! آیا هیچ متوجه هستید که علیه تیم خودتان بازی می‌کنید. وقتی که فوتبال بازی می‌کنید... پولس گفته است: "با فیض و با صبر در مسابقه بدویم." وقتی که بازیکنی توپ می‌زند، سعی نکنید آن را از دستش بقایید، بلکه سعی کنید از او حمایت کنید. ولی شما به جای این کار، به دلیل این که عضو فرقه‌تان نیست، می‌کوشید تا آن را از دستش بگیرید. گروهی هستند که به قدری با بی‌ملاحظگی عمل می‌کنند، که باعث لغزش و افتادن طرف می‌شوند، و پس از آن می‌کوشند «توپ» را از او بگیرند. از نظر روحانی در مورد مسئله‌ی ساده‌ای مانند اعمال ۲: ۳۸ خواهند لغزید و حتماً خواهند افتاد. حقیقت دارد. اگر در مورد مرقس ۱۶ لغزش خوردند، چطور می‌توانند به دروازه برسند؟ متوجه هستید؟ اینها درس‌هایی ابتدایی درباره‌ی مسیح هستند! پس از سال‌ها در مورد مسائلی که در شورای نیقیه بحث شده، لغزش می‌خورند.

۶۸- قورح می‌کوشید تشکلی به وجود آورد تا داخل آن شود. نیقودیموس که در داخل آن بود، می‌کوشید خارج شود. نیقودیموس مقبول شد و خارج شد. اما قورح در تلاش خود هلاک شد. او در تلاش‌های خودش نابود شد. می‌بینید برادرانم!

۶۹- تشکل فرقه‌ای که نيقوديموس عضو آن بود، می‌دانست که مسیح فرستاده‌ی خداست. خود او این مسئله را عنوان می‌کند. در انجیل یوحنا ۳ : ۲ نيقوديموس می‌گوید: "... ای استاد می‌دانیم که تو معلّم هستی که از جانب خدا آمده‌ای، زیرا هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز این که خدا با وی باشد." همین گروه به علت مسائل فرقه‌ایشان او را «بعلزبول» خواندند. چون قدرت اخراج دیوها را داشت. آنها می‌گفتند: "قوم را با آموزه‌ی خود فریب می‌دهد." امروزه نیز چنین است، او در چه چیز فریب می‌داد؟

۷۰- عیسی گفت: "تنها آن کاری را می‌کنم که مورد قبول پدر است، فقط سخنان او را نگاه می‌دارم." <sup>۲۶</sup> چون خود او کلمه است، تنها می‌توانست کلام را به انجام برساند.

۷۱- ولی به دلیل تشکلات فرقه‌ای، خود و راه‌هایشان، به انسان‌ها وابسته بودند. آنها در قلب خود معرفت را داشتند، ولی تشکل فرقه‌ای اجازه نمی‌داد آن را به کار ببرند. لذا برای یافتن یک راه فرار، برای جلوگیری از این امر که مبدا مردم از فرقه آنها خارج شوند و از راستی خدا پیروی کنند و برای این که مانع پیروی مردم از او بشوند، گفتند که او مردم را فریب می‌دهد. "همه به دنبال او می‌روند!". "من راستی و نور هستم." او راستی بود. کمی تأمل کنید. این افراد در قلب خود می‌دانستند که او خدا بود و خدا با او بود. "هیچ کس نمی‌تواند این کارها را بکند و این چیزها را بگوید مگر این که خدا با وی باشد." آنها که به این واقعیت واقف بودند و در صحبت‌های خود بدین امر اعتراف می‌کردند، بر ضدّ او برگشته و بخاطر تعالیمش او را «بعلزبول و فریب دهنده قوم خود» خواندند. می‌بینید برادرانم!

۷۲- نيقوديموس می‌دانست که عیسی نبی بود. اگر چه او در فرقه بود، اما به اندازه‌ی کافی خدا را دوست داشت و از او می‌ترسید. او از طریق عهد عتیق دریافته بود که این مرد



نشانه‌های لازم را داشته و به‌عنوان نبی خدا تأیید شده بود. او می‌دانست که این مرد از امتحان سر بلند خارج شده بود. شایسته بود که نيقوديموس به او احترام بگذارد، ولی شبانگاه آمد. اما به هر صورت آمد. او از واعظان امروزی ما بیشتر ارزش داشت. چون آنها در چنین شرایطی هرگز نمی‌آمدند! نيقوديموس آمد، و به همین دلیل حق ندارید محکومش کنید، اگر خودتان نیامده باشید. نيقوديموس می‌دانست که عیسی نبی بود و از خدا می‌ترسید. او نگذاشت این مرد که روشنایی روزگارش بود، از او دور شود. اگر چه تشکل فرقه‌ای او اعلام می‌کرد که با عیسی مخالفت کند، اما او دیده بود که خدا این شخص را تأیید کرده و می‌دانست که او نبی بود. پس با توجه به این که عیسی نبی بود، لازم بود که از حرف‌هایش مطلع شود. بدین ترتیب او نزد عیسی رفت. چون می‌خواست بداند چطور می‌توان نجات را به‌دست آورد. از آنجایی که این مرد نبی بود، کلام خدا با او بود و حتماً راه نجات را می‌دانست.

۷۳- بسیاری از افرادی نیز که امروزه به فرقه‌ها تعلق دارند، باید چیزی را که نيقوديموس می‌بایست یاد می‌گرفت، یاد بگیرند. بسیاری از اعضای فرقه‌های امروزی نیز باید آن چیزی که نيقوديموس می‌بایست از آن مطلع می‌شد، مطلع شوند. عیسی بالاتر از نبی بود. او نزد عیسی رفته بود تا راه را پیدا کند، تا از او بخواهد که راه حیات را به او نشان دهد. عیسی خود راه حیات بود. کسی که پسر را دارد، حیات را دارد. به همین دلیل است که نباید به دنبال یک تعلیم خاص بود، بلکه به دنبال عیسی. امشب باید همین کار را کرد. سنگ زاویه باز رد شده است. سنگ زاویه چیست؟ البته که «کلام» است، و مسیح همان کلمه است.

۷۴- او باید درسی یاد می‌گرفت. او فکر می‌کرد، این مرد یک نبی است. او فقط یک نبی است.

۷۵- و به همین خاطر است که اگر دقت کنید، عیسی به پرسش او جواب نداد، بلکه وی

را بخاطر کوری‌اش تویخ نمود. متوجّه هستید؟ او بیش از یک نبی بود. او کلمه بود. او روشنایی درخشان کلام بود. او پرتو حق بود و بدین ترتیب ثابت می‌نمود که او، خداوند در انسان بود. او کلمه بود. در باب اوّل یوحنا آمده است: "در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود... و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد..." ملاحظه کنید که کلمه‌ی خدا در شکل ضعیف و کوچک یک انسان تجلّی یافت و تشکّل فرقه‌ای را به کوری دچار کرد. او آمد تا افراد را جذب کند. او بالاتر از یک نبی بود، او کلمه بود! او حیات بود! او احتیاج نداشت درباره‌ی حیاتی در آینده به ما تعلیم دهد، خود او آن حیات بود! او حیات بود. او روشنایی بود. او حیات بود. او حیات جاوید بود. این حیات در او بود. او تنها عطا کننده‌ی حیات جاوید است. هر کس پسر را دارد، حیات را دارد. به همین دلیل کافی نیست که تنها، تعلیم او از کلام را داشته باشید. باید خود او را داشته باشید.

۷۶- شاید بگویید، افرادی هستند که کتاب مقدّس را به یونانی مطالعه می‌کنند و همه‌ی کلمات و معنی آنها، حتّی نشانه‌ها و علایم دستوری و از این قبیل را نیز یاد می‌گیرند. ولی این مسئله دلیل آن نمی‌شود که آنها چیزی درباره‌ی خدا بدانند! متوجّه هستید؟ آیا صرف انجام چنین کارهایی می‌تواند دلیل بر این باشد که نقشه و برنامه‌ی خدا در دست چنین افرادی قرار دارد؟ خیر. کسی که پسر را دارد، آن شخص را دارد. او همان شخصی است که صاحب حیات است.

۷۷- نيقوديموس می‌دانست که عیسی حیات را می‌شناسد، ولی نمی‌دانست که خود او حیات بود. او نمی‌دانست این مردی که مخاطب خود قرار داده، پیغام آور، روشنایی آن روزگار و نور عالم بود. "نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را در نیافت. به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند." <sup>۲۷</sup> چرا؟ چرا؟ چون آنها به قدری درگیر

تشکلات و شستن ظروف و پیاله‌ها بودند، و به قدری درگیر سنت‌های خود بودند، که نتوانستند کلمه‌ی معجم شده را ببینند.

۷۸- این مسئله تکرار شد، باز هم تکرار می‌شود. تاریخ مرتب تکرار می‌شود! بله، نيقودیموس می‌دانست که عیسی حیات را می‌شناسد، ولی نمی‌دانست که او خود حیات بود. امروز همین مسئله تکرار می‌شود. عده‌ی زیادی عیسی را معلمی بزرگ می‌دانند، و حتی تا جایی پیش می‌روند که او را یک نبی قلمداد می‌کنند. وقتی که می‌کشید به آنها حالی کند که خداست، تحملش را نداشتند! با این حال او خدا بود، او خداست و همیشه خدا خواهد بود. همین است. حقیقت این است.

۷۹- توجه داشته باشید وقتی که نيقودیموس نزد او آمد به وی نگفت: "نيقودیموس احترام زیادی برای تو قائلم، چون یکی از استادان اسرائیل هستی. می‌خواهم چیزی به تو بگویم، آیا به دنبال حیات هستی؟ شاید لازم است که شناخت خود را تکمیل کنی. تو کلمات را درست ادا نمی‌کنی." چه حماقتی! "یا شاید لازم است که برای به دست آوردن حیات ابدی، به دنبال مقام بالاتری در فرقهات باشی."

۸۰- امروزه مردم به دنبال این چیزها هستند. مقام بالاتر می‌خواهند. آنها می‌خواهند از مقام‌کشیشی به مقام ناظرکل برسند. اسقف یا چیزی شبیه آن بشوند. این موضوع کوچک‌ترین ارتباطی با خدا ندارد.

۸۱- ولی ببینید که خداوند با چنین مقام مهمی چطور برخورد کرد. او را ملامت کرد که، ساعتی را که در آن زندگی می‌کند، نمی‌شناسد. "تو به من می‌گویی که یکی از معلمان اسرائیل هستی آن وقت نمی‌دانی که انسان می‌بایست از نو مولود شود."

۸۲- نيقودیموس به او جواب داد: "آیا من که مردی پا به سن گذاشته هستم، باید در رحم مادر خود برگشته و از نو مولود شوم؟"

۸۳- عیسی به او جواب داد، "آیا تو که اسقف و کاردینال و ناظر در کلیسای پنطیکاست هستی، تو که یک مرد برجسته در فرقه‌ی خود هستی کتب را نمی‌شناسی؟" نیکودیموس گفت: "اما ما موسی را داریم."

۸۴- "اگر موسی را می‌شناختید، مرا نیز می‌شناختید، چون موسی درباره‌ی من صحبت کرده است."<sup>۲۸</sup> متوجه می‌شوید؟ ولی ممکن نبود از طریق سنت یا تشکل فرقه‌ای به چنین شناختی دسترسی پیدا کنند. چون آنها چیز دیگری را تعلیم می‌دادند. موسی واقعاً درباره‌ی او صحبت کرده بود. او همان کسی بود که موسی درباره‌ی وی اخبار کرده بود، ولی مردم او را نشناختند. چرا؟ چون آنها به قدری به سنت‌های خود وابسته بودند، که نمی‌توانستند او را بشناسند.

۸۵- ای برادرانی که این مطالب را می‌خوانید، یا نوار آن را گوش می‌کنید! لطفاً دستگاه خود را الآن خاموش نکنید. بگذارید لحظه‌ای با واقعیت روبرو بشویم. من شما را دوست دارم، چون شما شبانان گله هستید. من نمی‌خواهم نقش عقل کل را بازی کنم. اگر چنین تصویری از من دارید، نوارها را قطع کنید و برای من دعا نمایید. من فقط می‌خواهم حقیقت را برای شما بازگو کنم. از کنار آن رد نشوید.

۸۶- این را بدانید که من به نظم در میان انسان‌ها و دیگر مسائل احترام می‌گذارم، ولی هنگامی که تشکل‌های فرقه‌ای به وجود می‌آورید... فریسیان را در نظر بگیرید. آنها نمی‌خواستند با صدوقیان کاری داشته باشند. چون این گروه به وجود فرشتگان، روح‌ها، رستاخیز و بقیه‌ی چیزها اعتقادی نداشتند، درحالی‌که فریسیان به آنها ایمان داشتند. به همین دلیل با یکدیگر در ستیز بودند. امروزه یگانه‌انگاران به یک چیز اعتقاد دارند، تثلیثی‌ها به چیز دیگر، متدیست‌ها به یک چیز معتقدند و انجیلی‌ها به یک چیز دیگر، و بدین ترتیب سدهایی بین خود به وجود می‌آورید. نتیجه آن چیست؟ مشارکت برادرانه

<sup>۲۸</sup> آیات ابن بخش به یوحنا باب ۳ اشاره دارد.

قطع می‌شود. ما چند لحظه دیگر به آیه‌ای در این مورد رجوع خواهیم کرد. خواهیم دید که موضوع از چه قرار است و خدا در این رابطه چه می‌گوید.

۸۷- توجه داشته باشید عیسی هرگز به نيقوديموس نگفت که دانش خود را تکمیل کند. فقط از او ایراد گرفت. چون واقعیت را نمی‌دانست. "آیا تو معلم اسرائیل هستی و این را نمیدانی. چون شما را از امور زمینی سخن گفتم، باور نکردید. پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم چگونه تصدیق خواهید نمود؟" به این مسئله فکر کنید. تو یک استاد هستی، تو مقام مهمی در کلیسای ارتدوکس داری، تو که اسقف و کاردینال هستی، نمی‌توانی چیزهای ساده و کودکانه و طبیعی را که درباره‌ی آنها صحبت می‌کنم، درک کنی. چطور ممکن است مسائل روحانی و آسمانی را درک کنی.

۸۸- ولی یک ماهیگیر پیر که حتی قادر نبود اسم خود را بنویسد، این امور را فهمید و به‌عنوان رئیس کلیسای اورشلیم انتخاب شد. این شخص پطرس بود. آیا درک می‌کنید؟ "هر که پدر به من عطا کند به نزد من خواهد آمد." <sup>۲۹</sup> آنها این چیزها را می‌بینند، به آنها ایمان می‌آورند و طبق آن عمل می‌کنند. چون می‌دانند که هیچ چیز نمی‌تواند آنها را باز دارد.

۸۹- این جریان بی‌شبهت به داستان آن کشاورز نیست. این را برای شوخی نمی‌گویم. داستان از این قرار است. کشاورزی مرغی داشت که به اندازه‌ی کافی تخم نداشت. لذا کشاورز تخم یک اردک را به او داد تا روی آن بخوابد. وقتی که جوجه اردک از آن تخم بیرون آمد، صورتش عجیب و دراز بود. به جای قد قد، کواک کواک، می‌کرد. جوجه‌ها در حیات مزرعه برای غذا نوک می‌زدند، ولی این یک غذای عادی برای جوجه اردک نبود. روزی مرغ آنها را برای گرفتن ملخ به پشت مزرعه برد. پشت تپه یک دریاچه بود. وقتی که باد از سطح دریاچه وزیدن گرفت، جوجه اردک بوی آب را حس کرد. چون قسمتی از طبیعتش بود. مرغ داد زد "قد قد قدا... برگرد!"

۹۰- ولی او جواب داد "کواک کواک کواک" و یک راست به سوی آب دوید. چرا؟ چون او از اوّل یک اردک بود. مرغ هر چه فریاد می‌کرد، او نمی‌توانست برگردد. چون او یک اردک بود!

۹۱- این مسئله درباره‌ی انسانی هم که برای حیات جاوید برگزیده شده است، صدق می‌کند. وقتی که او نور خدا را می‌بیند، هیچ یک از تشکّلات فرقه‌ای نمی‌توانند او را نزد خود بازگردانند. خیر! به چه علت؟ چون طبیعت او این است. حتّی اگر مدّت زیادی غذای آنها را دریافت کرده و حماقت‌های آنها و زندگی اجتماعی آنها را خورده باشد، روزی با چیزی متفاوت روبرو می‌شود، که برای او آشنا می‌نماید. عیسی گفته است: "گوسفندانم آواز مرا می‌شنوند، آنها از غریبه پیروی نخواهند کرد."<sup>۳۰</sup> شاید از چیز غریبی پیروی کنند ولی در اعماق وجود آنها چیز متفاوتی هست. یک بار حقیقت را به گوش آنها برسانید و ببینید که نتیجه چه می‌شود. "هر که پدر به من عطا کرده است، به نزد من خواهد آمد."

۹۲- بله، او از نيقوديموس ایراد گرفت چون این چیزها را نمی‌دانست: "تو در اسرائیل استاد هستی و این چیزها را نمی‌دانی." می‌خواهم درباره‌ی انسان طبیعی شما را متوجّه چیزی بکنم. "تو باید از نو مولود شوی."

۹۳- درباره‌ی حیات طبیعی باید گفت، ما را قادر می‌سازد تا در زندگی طبیعی و امور طبیعی فعال باشیم، و لازمه‌ی برخورداری از حیات طبیعی، داشتن یک توکد طبیعی می‌باشد. شما از درخت نمی‌افتید، و همین طوری به دنیا نمی‌آیید. تلاش شد که چنین شود، ولی نشد. یک توکد طبیعی لازم است تا پنج حس فعال داشته باشیم. راه برویم، صحبت کنیم، ببینیم، بچشیم، لمس کنیم، بو کنیم، گوش کنیم، حرکت کنیم و مانند آن... شما به‌عنوان انسان همه‌ی این کارها را می‌کنید. چون اینها جزء لاینفک زندگی طبیعی هستند.

<sup>۳۰</sup> اشاره به یوحنا باب ۱۰

۹۴- به واسطه‌ی این تولّد از حکمت دنیا برخوردار شده، بسیار حکیم می‌شویم و در امور این دنیا به دانش می‌رسیم. رئیس جمهور می‌شویم، دانشمندان بزرگی می‌شویم و در مکانیک و علوم مختلف مدرک دکترا می‌گیریم. ولی ما می‌دانیم که از ابتدا این فرزندان قائن بودند که در هر نوعی از علوم پیشرفت می‌کردند، نه فرزندان شیث که شبانانی بیش نبودند. فرزندان شیث مردمانی با خدا بودند، و بر عکس فرزندان قائن، افرادی باهوش، مصمم، دانشمند و دارای تحصیلات بالا و برجسته بودند. این مسئله حقیقت دارد. کتاب مقدّس این را به ما می‌گوید. این کتاب مقدّس است که این چیزها را به ما می‌آموزد. فرزندان قائن افراد خیلی مذهبی بودند، ولی در نهایت نابود شدند. ما با رفتن به مدرسه و تحصیلات افراد دانشمندی می‌شویم... افراد خیلی عالمی می‌شویم. می‌توانیم کارهایی بکنیم و چیزهایی بگوییم که گاهی اوقات شخصی پر از روح را به سکوت واداریم. مگر عیسی نگفته است که فرزندان این جهان از فرزندان ملکوت داناترند؟! این حقیقت دارد، آنها قادرند با هوش و بلاغت بالای خود کتب را گرفته و از نظر معنایی طوری تعریف کنند که در نهایت چیزی خارج از منظور و هدف کلام از آن استخراج کنند.

۹۵- "دقیقاً این معنی را نمی‌دهد." وقتی کسی چنین حرف‌هایی می‌زند، از وی دور شوید! همان‌طور که می‌دانید خدا از کلام خود محافظت می‌کند. کتاب مقدّس این مطلب را به ما می‌گوید. کتاب مقدّس به شکلی نوشته شد، که باید نوشته می‌شد. به شکلی است که شخص دانشمند را گول زده و لغزش می‌دهد. چون خیلی ساده است. به همین خاطر است که مردم لغزش می‌خورند. متوجّه می‌شوید؟

۹۶- تمامی حکمت و اموری که انسان کسب می‌کند، به تولّد طبیعی که از زمین است، مربوط می‌شود. منشاء آن زمین و با روح خدا در تضاد است. تولّد نخست که ما را در زمین (پایین) فعّال می‌کند، باعث می‌شود تا بخاطر گناهی که در باغ عدن انجام شد،

انسان‌هایی فانی باشیم و از زن به دنیا بیاییم. انسانی که از زن متولد می‌شود، روزهای کمی عمر می‌کند. ولی انسانی که از مسیح مولود می‌شود جاودانی است. ایوب گفته است: "انسانی که از زن زاییده می‌شود، قلیل الایام و پر از زحمت است."<sup>۳۱</sup> ولی توجّه داشته باشید انسانی که از مسیح مولود می‌شود، باید از بالا مولود شود. در عوض انسانی که از خاک مولود می‌شود، عالم و با هوش می‌شود و می‌تواند در ظرافت و زیرکی، از اوّلی برتر باشد.

۹۷- توجّه داشته باشید که شیطان زرننگ بود. همه‌ی کاهنانی را که از زمین آمده بودند، گول زد. البته که چنین کاری کرد! او آنها را گول زد و هنوز هم این کار را می‌کند. او واقعاً چنین کاری را کرد. او زرننگ بود، ولی روزی با فردی برتر از خود روبرو شد و مغلوب گشت. ما تنها کاری که باید بکنیم، این است که بر خداوند تکیه کنیم. چرا که او بر شیطان چیره شده است. متوجّه هستید؟

۹۸- ولی این حکمت زمینی، این حکمتی که انسان تحصیل می‌کند، تا ثابت کند که چرا بهتر است انسان چنین و چنان عمل کند، حکمتی است که مخالف خداست و با وی ضدّیت دارد. این روحیه‌ی جسمانی است. کتاب مقدّس این مطلب را می‌گوید و حقیقت دارد. مهارت این قبیل افراد هر چه که باشد، تنها کاری که می‌کند، این است که مسائل را وارونه جلوه می‌دهد. من مایلم یک نفر به من نشان دهد که در کجای کلام خدا یک تشکّل فرقه‌ای وجود داشته، یا دستور داده باشد که یکی را به وجود بیاورند. در عوض او آن را در کتاب مقدّس محکوم می‌کند. هر قدر هم که ماهر باشند، این مسئله با کلام خدا در تضاد است. حکمت این دنیا می‌تواند بر شما حمله کند و کاری کند که دهان خود را ببندید، چون دلایل خود را ارائه می‌دهد. حکمت دنیا می‌تواند با عنوان کردن این مطالب، باعث شود که شما احساس کوچکی بکنید، ولی به هر حال با کتاب مقدّس تضاد دارد.



۹۹- روزی یک نفر به من گفت: "برادر برانهام! من بخاطر این که شما یگانه‌انگار<sup>۳۲</sup> هستید با شما مخالفم." جواب دادم: "خیر، بنده عضو هیچ فرقه‌ای نیستم."

۱۰۰- ناظر یکی از ایالت‌ها مدتی پیش به دیدن من آمد و به من گفت: "برادر برانهام! شخصی به من گفت که شما یگانه‌انگار هستید." به او جواب دادم: "خیر. این فرقه و دیدگاه مخالف کتاب مقدس است. این موضوع صحت ندارد."

۱۰۱- او به من گفت: "به من گفته‌اند که شما طرفدار ارتباط آزاد جنسی هستید و معتقدید که مردها باید زنان خود را ترک کرده و به شکار بروند." می‌بینید؟ اینها دروغ‌های شیطان هستند. این را می‌دانید.

۱۰۲- حرف من این است: "من مطلقاً با این مسائل ضد کتاب مقدس مخالف هستم. من به قدوسیت و پاکی اعتقاد دارم. من ایمان دارم تا زمانی که مرد و زن زنده هستند به یک دیگر وابسته می‌باشند. ولی مرد نباید بدون دعا کردن در این خصوص مبادرت به انتخاب همسر نماید."

۱۰۳- اما در خصوص گروه موسوم به یگانه‌انگار باید بگویم که با آنها مخالف نیستم. آنها از نظر من تفاوتی با فرقه‌های دیگر ندارند. ولی تعمیم آنها غلط است. تعمیم تازه‌ای می‌دهند. من اعتقاد دارم که ما به واسطه‌ی روح القدس و نه آب، تازه می‌شویم. من نام عیسی مسیح را در تعمیم به کار می‌برم و آیه‌ای هم در کتاب مقدس نیست که غیر از این تعلیم دهد. هیچ کس در کتاب مقدس به نام پدر، پسر و روح القدس تعمیم نداده است. ما ایلیم یک نفر جایی را به من نشان بدهد که در آن تعمیم به این شکل انجام شده باشد. و در صورتی که این مسئله بر خلاف کتاب مقدس است، از آن روش دست بکشید. شاید بگویید "هیچ تفاوتی نمی‌کند."

۱۰۴- ولی از نظر پولس این مسئله تفاوت داشت. او به آنها حکم کرد که به نام عیسی مسیح تعمید بگیرند، و بعد روح‌القدس را دریافت کردند. پولس در غلاطیان ۱: ۸ می‌گوید: "بلکه هرگاه ما هم یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آن که ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، آناتیما باد."

۱۰۵- ملاحظه می‌کنید، این مسئله به سنت برمی‌گردد. چند وقت پیش با یک شخصیت برجسته صحبت می‌کردم. او به من گفت: "برادر برانهام! نمی‌توانم. من می‌دانم که حقیقت دارد. ولی چه کار باید کرد؟" به او جواب دادم: "اطاعت کنید." او به من جواب داد: "من نزد افراد خود منزلتی دارم."

۱۰۶- به او گفتم: "من ترجیح می‌دهم در حضور خدا منزلت داشته باشم. به همین خاطر، از کلام اطاعت کنید. شما باید انتخاب خود را بکنید، آیا می‌خواهید خدا را خدمت کنید یا انسان را؟"

۱۰۷- ولی آنها تشکل فرقه‌ای خود را به وجود آوردند، این اعلامیه را وارد کردند و بر طبق آن سلوک می‌کنند. این فرمول برای اولین بار در کلیسای کاتولیک به کار رفت. این مطلب حقیقت دارد، من مایلم کسی عکس این موضوع را به من ثابت کند. می‌دانید، من هم تاریخ می‌خوانم! به همین دلیل به یاد داشته باشید که این یک تعمید کاتولیکی است، هر کس به این روش تعمید بگیرد در مشارکت کاتولیک تعمید گرفته است. اگر خداوند اجازه بدهد، امشب این مسئله را ثابت خواهم کرد. این مطلب حقیقت دارد، به همین خاطر باید برگردید.

۱۰۸- حرف من فقط با یگانه‌انگار نیست. افراد خوبی در میان فرقه‌ی یگانه‌انگار هستند. افراد خوبی در جماعت ربنایی، در کلیساهای متدیست، باپتیست، پرزبیتری و کاتولیک پیدا می‌شوند. ولی هیچ کدام آنها کلیسا نیستند. هیچ کدام در عوض افرادی در میان

آنها هستند، که به کلیسا تعلق دارند. ولی بر خلاف خواست انسان، این فرقه‌های آنها نیستند، که باعث می‌شوند آنها کلیسا را تشکیل بدهند. این مسئله صحّت ندارد. چند لحظه دیگر چند آیه از کتاب مقدّس را برای شما خواهم آورد.

۱۰۹- لازمه‌ی این که شما در روی این زمین فعّال باشید، این است که با توگّد خود از زندگی طبیعی برخوردار باشید. و همان‌طور که گفتم چنین توگّدی باعث می‌شود که حکیم و باهوش باشیم. متوجّه هستید؟ ما حکیم و باهوش می‌شویم. هوش ماست که چنین توانایی‌هایی را به ما می‌دهد. ولی به یاد داشته باشید که حتّی در آغاز نیز این توگّد زمینی مخالف کلام خدا بود. از نظر پروردگار و نقشه‌ی او، جهالت است. چون مردمی که فقط توگّد طبیعی دارند، نقشه‌ی خدا را نمی‌دانند. اگر این طور بود نیقودیموس می‌بایست در این مورد از عیسی مطّلع‌تر بوده باشد. متوجّه هستید؟ "آیا تو در اسرائیل معلّم هستی؟" آیا متوجّه می‌شوید؟ آیا متوجّه هستید که فرقه‌های شما به کدام سو می‌روند؟ یا مردان بزرگ و باهوش شما که گرد هم می‌آیند، تا برنامه‌ریزی کنند، به کجا می‌روند؟

۱۱۰- اجازه بدهید چیزی به شما عرض کنم، هر بار که خدا نوری را به روی زمین یا چیزی در رابطه با کتاب مقدّس می‌فرستد، مردم به سرعت با آن همگام می‌شوند و همین که مردی که این حرکت را کرده رحلت کند، مردم دست به تشکیل یک فرقه می‌زنند. از هر مورّخی که اکنون در این سالن حضور دارد، یا به این نوار گوش می‌دهد، می‌خواهم که بیاید و نشان بدهد که چگونه یک فرقه تشکیل می‌شود. هر زمانی که انسان کلیسایی را تشکّلی کند، آن کلیسا می‌میرد و دوباره بلند نمی‌شود. چنین کلیسایی خلاف حرف خدا را می‌زند، حرفی مخالف کلام خدا. به همین خاطر است که من با این مسائل که خدا با آنها مخالف است، مخالفت می‌کنم. خدا در من است و من با هر چه که خدا با آن مخالف باشد، مخالفم. او من شد تا من انسان به فیض او، شبیه او شوم.

متوجه هستید؟ ما جاهای خود را معاوضه کردیم. او چون گناهکار آمد، یعنی چون من. بخاطر من و به جای من مُرد تا من یک پسر خدا شوم. چنان که او بود.

۱۱۱- می‌بینید که فرقه‌ها به کجا رسیده‌اند. ما هنوز شروع نکردیم. آنها از لحاظ حکمت این دنیا حکیم‌اند، ولی از نظر برنامه‌ی خدا مرده محسوب می‌شوند. بهتر است با اندکی فاصله بر مسائل بنگریم و لحظه‌ای چند درنگ کنیم.

۱۱۲- آدم در وضعیتی قرار داشت که مخالف نقشه‌ی خدا بود، چون از کلام ناطاعتی کرده بود. او می‌کوشید تا برای خود پوششی بسازد، یا به عبارتی یک مذهب. ولی او ناکام ماند. انسان همواره در تلاش خود ناکام می‌ماند. آن کاری که نمرود کرد، غلط بود. قورح نابود شد. آنها می‌خواستند چه چیزی به وجود آورند؟ یک تشکل مذهبی.

۱۱۳- و بعد از آن، وقتی که در نهایت تشکل به وجود آوردند، عیسی آنها را مرده یافت. او گفت: "چشمانی دارید، و نمی‌توانید ببینید. اگر کوری، کوری را هدایت کند، آیا هر دو به گودالی نمی‌افتند؟" <sup>۳۳</sup> او باز گفت: "تو که دکتر اسرائیل هستی! حتی نمی‌توانی درک کنی که تو لگد جدید چیست؟ اگر از این سنت‌ها دور مانده بودی و به کلام بسنده می‌کردی، در می‌یافتی که قرار بود من بیایم، تا به انسان تو لگد جدید بدهم. روز مرا می‌شناختی. اگر موسی را می‌شناختی. مرا می‌شناختی. موسی درباره‌ی من صحبت کرد، از آمدنم اخبار نمود و اینک آمدم. اگر آن کاری را نکنم که موسی و انبیا گفتند که بایستی انجام بدهم، به من ایمان نیاور. اگر نتوانی به من به‌عنوان یک انسان ایمان بیاوری، اگر نتوانی به من که انسانم و اعمال خدا را انجام می‌دهم ایمان بیاوری، به این اعمال ایمان بیاور. چون کارهایی که می‌کنم به من شهادت می‌دهند." آیا متوجه هستید؟

۱۱۴- ولی آن زمان مانند زمان ما بود. اگر عیسی، امروز بر زمین زندگی می‌کرد،

جماعتی‌ها می‌خواستند عیسی خودشان را داشته باشند. یگانه‌انگاران دوست داشتند عیسی خودشان را داشته باشند و بدین ترتیب هر کدام تلاش می‌کردند عیسی خودشان را داشته باشند. هر فرقه‌ای دوست دارد توپ را برای خود بگیرد. می‌بینید؟ اگر موفق نشوند، چیزی نیستند؟ این امر باعث تفرقه در بدن مسیح می‌شود.

۱۱۵- این مسئله مرا به یاد پسر بچه‌ای می‌اندازد که معروف به دیوید کوچک بود. وی هم اکنون مردی شده، ازدواج کرده و احتمالاً باید پدر شده باشد. روزی را که برای اولین بار موعظه کرد، به یاد دارم. من به سن لوثی<sup>۳۴</sup> رفته بودم. من این پسر بچه‌های واعظ را می‌شناختم. بلند می‌شوند و می‌گویند: "عیسی پسر بچه‌ای بود که در قناتق... ماما آن چه بگویم؟" ولی دیوید کوچک این طور نبود. او کت خود را در می‌آورد، موضوعی را گرفته و موعظه می‌کرد. او یگانه‌انگار بود. پدرش آقای والکر<sup>۳۵</sup> به فرقه‌ی یگانه‌انگاران تعلق داشت. اما! جماعتی‌ها چشم دیدن این صحنه را نداشتند. لازم بود آنها هم یک دیوید کوچک برای خود داشته باشند. یک بار که در فلوریدا<sup>۳۶</sup> جلسه‌ی موعظه داشت، از من کمک خواست. یکی از روزها که من و برادر موره<sup>۳۷</sup> روزنامه می‌خواندیم، دیدیم که صفحه‌ی اوّل آن پر از دیویدهای کوچک است. ای خداوند! اگر جمعی از مشایخ که توسط خدا تعیین شده‌اند، عطای این مرد کوچک را تشخیص داده بودند، وی می‌توانست باعث شود هزاران نفر به ملکوت خدا داخل شوند و سنت‌های انسانی خود را فراموش کنند.

۱۱۶- وقتی که شفای الهی برای اولین بار به ظهور رسید، همه حس‌هایی در دست‌های خود داشتند و بیماری‌هایی را حس می‌کردند.<sup>۳۸</sup> برادران! بخاطر چه؟ آنها باید این

St. Louis<sup>۳۴</sup>

Walker<sup>۳۵</sup>

Florida<sup>۳۶</sup>

Moore - یک برادر پنطیکاستی<sup>۳۷</sup>

<sup>۳۸</sup> برادر برانهام با در دست گرفتن دست‌های افراد، بیماری آنها را حس می‌کرد، و کشیش اورال رابرتس تعداد دیوها را، ولی عده‌ای آمده سعی کرده بودند از آنها تقلید کنند. البته لازم به ذکر است که حرکت

کارها را می‌کردند تا فرقه‌ی آنها عقب نماند. به این شکل فرقه‌های شما از نقشه‌ی خدا جلو می‌زنند. به این موضوع فکر کنید. ولی با وجود این، خداوند کلیسای خود، یعنی بدن روحانی را به سمت جلو هدایت می‌کند. شما نمی‌توانید به این کلیسا بپیوندید، لازم است که در آن متولد شوید.<sup>۳۹</sup>

۱۱۷- دیگران از نظر حکمت این دنیا حکیم‌اند، ولی از نظر نقشه‌ی خدا مرده. حتی اگر شما به آنها بگویید و ثابت کنید که از نظر کلام و وعده‌ی خدا در اشتباه به سر می‌برند، متوجه نخواهند شد. من می‌توانم کلام را گرفته و ثابت کنم که مسئله‌ی تشکل مذهبی، نوعی انحراف است. می‌توانم به آنها نشان دهم که اعتقاد نامه‌هایی که امروز پیرو آن هستند، نادرستند. منظورم اعتقاد نامه‌هایی هستند که کلیساها دارند. هر قدر هم که این مسئله را ثابت کنید، باز به شما می‌گویند: "به ما یاد داده شده است که به آنها ایمان داشته باشیم." من شخصاً معتقدم که اینها ارزشی ندارند. منظور مرا متوجه می‌شوید؟ بله این مسئله حقیقت دارد. ولی آنها قادر نیستند به این درک برسند. عیسی گفته است: "نمی‌توانید درک کنید که برای یافتن حیات باید به نزد من بیایید."<sup>۴۰</sup>

۱۱۸- مردی بود که نیکودیموس نام داشت. او مردی بزرگ و محترم بود. او در کلیسای خود مقام اسقفی داشته و محبوب همه بود. او که چیزی از حیات جاوید نمی‌دانست، نزد عیسی آمد. او چیزی نمی‌دانست و عیسی بخاطر همین مسئله از او ایراد گرفت. ولی با این حال به اندازه‌ی کافی صداقت داشت که بیاید. بقیه نخواستند که با وی پیش مسیح بیایند. آنها با رؤسای کهنه، اسقف فلانی و آقای فلانی ماندند. آیا متوجه هستید؟ آنها با رؤسای کهنه ماندند و ترجیح دادند که به جای شنیدن کلام خدا، هم‌چنان از سنت‌های خود پیروی کنند.

بیداری ۱۹۵۰ توسط شخص ویلیام برانهام شروع شده بود و بعدها رهبران دیگری مانند بیلی گراهام باپتیست و اورال رابرتس پنطیکاستی به میدان آمدند.

<sup>۳۹</sup> از نظر روحانی

<sup>۴۰</sup> اشاره به یوحنا باب ۵

۱۱۹- شما می‌توانید این چیزها را به آنها بگویید، اما گوش نخواهند کرد. مایلم از شما سؤالی بکنم. نمی‌خواهم بی‌حرمتی کرده باشم. ای برادرانی که به این نوار گوش می‌دهید! بدانید که قصد من بی‌حرمتی نیست. تصور کنید که روزی در جنگل می‌گردم و گره‌ی درختی از من بپرسد: "چطور ممکن است در اینجا و آنجا راه بروید؟ من هم زندگی دارم و گره این درخت هستم." او می‌تواند ثابت کند که دارای زندگی است، اما آن نوع زندگی که او دارد، به درد این کار نمی‌خورد. اگر فرض شود که بتواند چنین سؤالی از من بکند، تنها زمانی می‌تواند راه برود، ببیند، بچشد، لمس کند و بشنود، که مانند من متولد شود. آمین! در غیر این صورت این مسائل هرگز برای او قابل درک نخواهند بود. ولی در صورتی که مانند من مولود شود، چیزهایی را که من درک می‌کنم، او نیز درک خواهد کرد. آمین! بله برادران! این مسئله حقیقت دارد. فایده‌ای ندارد که به گره‌ی یک درخت توضیح دهیم که چطور حرکت می‌کنیم و چگونه رفتار می‌نماییم. برای درک این مسئله باید حیاتی شبیه حیات ما داشته باشد. در مورد روح نیز چنین است. باید از روح مولود شد، تا بتوان این مسائل را درک نمود.

۱۲۰- ممکن است بگویید: "از نو مولود شده‌ام." و با این حال کلام را انکار کنید. در این صورت چطور ممکن است که از روح مولود شده باشید؟ طرز زندگی شما نشان می‌دهد که به گروهی که بدان پیوسته‌اید، تعلق دارید. کسانی که شبیه هم هستند با هم می‌مانند. آیا درک می‌کنید؟ چند دقیقه صبر کنید تا به این مسائل برسیم.

۱۲۱- منشاء چنین زندگی روح خداست. چطور می‌توان روح را برای کسانی که از روح مولود نشده‌اند، بیان نمود؟ باید از روح مولود شوید تا امور روح را بفهمید. عیسی گفته است: "باد هر جایی که می‌خواهد می‌وزد و شما نمی‌توانید بفهمید که از کدام سو می‌آید و به کدام سو می‌رود." متوجه هستید؟ این مسئله در مورد کسی که از روح مولود گردد، صدق می‌کند. او می‌تواند این مسائل را به شما بگوید. مردی که از روح

مولود شده است، فکر نمی‌کند؛ بلکه اجازه می‌دهد، خدا برای او فکر کند.

۱۲۲- آیا تصور می‌کنید که من با افکار خودم می‌توانم در سگو ایستاده و به کسی که در سالن است بگویم: "اسم شما فلان است. از فلان و فلان جا می‌آید. شما این کار را کرده‌اید. بیست سال پیش زن دومی را اختیار کرده‌اید و از او صاحب فرزندانی شده‌اید."؟ آیا باید این مسئله را مرتب کرد؟ آیا شما تصور می‌کنید که من می‌توانم با اتکاء به افکار خودم این کار را بکنم؟ توگد زمینی ما چنین حکمتی را نمی‌دهد. این امور به ورای این عالم مربوط می‌شود. باید از اعلی اعطا شده باشد. پس وقتی که از بالا مولود شوید، از زندگی که در او بود برخوردار می‌شوید. همان زندگی که باعث می‌شود او این کارها را بکند. چنان که خود گفته است: "کارهایی که من می‌کنم شما نیز خواهید کرد."

۱۲۳- لازم است که توگد شما عوض بشود. شما فریب خورده‌اید. ممکن است به زبانها صحبت کرده باشید، به هوا پریده و داد زده باشید، و یا کارهایی از این قبیل را. شاید شما عضو وفادار کلیسای خود بوده‌اید. نیکودیموس همه‌ی اینها بود. ولی او یک چیز کم داشت و آن توگد بود. شما کلام را انکار می‌کنید و می‌کوشید جایگاهی غیر از جایگاه خودش به آن بدهید، هر بلایی را که ممکن است سر آن می‌آورد. آن را از رده خارج می‌کنید. به همین خاطر عیسی گفته است: "این است آیاتی که همراه ایمانداران خواهد بود..."، "به همه جای دنیا رفته و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید." تا زمانی که به انجیل موعظه می‌شود، آیاتی آن را همراهی می‌کنند. جایی را به من نشان بدهید که خدا این وعده را از کلیسا گرفته باشد. جایی را در کتاب مقدس به من نشان بدهید که در آن خدا گفته باشد: "وعده فقط تا فلان زمان اعتبار دارد." خیر! او گفته است: "در همه‌ی دنیا و به جمیع خلائق!"

۱۲۴- آری! باید نوع زندگی را که عیسی داشت، دریافت کنید تا بتوانید مانند عیسی



زندگی کنید. و در زمانی که زندگی او را می‌بینید، کلام او را خواهید شناخت. این مسئله صحّت دارد. "چون او..." «او»، ضمیر شخصی، به عبارتی بحث از یک اندیشه، یک تصور و یک حس نبود. بلکه بحث از «او» بود. "یعنی روح‌القدس آید، همه‌ی چیزهایی را که به شما گفته‌ام برداشته و بر شما مکشوف خواهد ساخت، و شما را از امور آینده مطلع خواهد نمود." توگد این است. یعنی تأیید کلام. ولی وقتی که کسی مدعی است که روح‌القدس را دارد، اما کلام خدا را انکار کرده و جایگاه دیگری غیر از جایگاه خودش را بدان می‌دهد... چطور امکان دارد که روح‌القدس کلام خود را انکار کند؟ به همین دلیل از شما می‌خواهم فرقه‌ای به من نشان بدهید که در کلام مانده باشد. مسئله همین است. منظور مرا متوجه می‌شوید؟ خوب.

۱۲۵- می‌خواهم به شما نشان بدهم که کلیسای ما چقدر عقب مانده است. یک تاجر را که تجارت موقفی دارد فرض کنید، و فرض کنید که نیاز مبرمی دارد. چه خواهد شد اگر او خطاب به انبوهی از اجساد و مردگان بگوید، مایل هستید برای من کار کنید؟ این برایش فایده‌ای نخواهد داشت.

۱۲۶- به همین خاطر است که تشکّل‌های فرقه‌ای هیچ‌وقت دوباره بلند نمی‌شوند. متوجه هستید؟ آنها شامل افراد مرده و بی‌ایمانی چون نمرود و قورح هستند، که جماعت‌هایی را تشکیل داده‌اند. این مسئله درباره‌ی همه‌ی دوره‌های دیگر نیز صدق می‌کند. خدا هیچ‌وقت از یک تشکّل مذهبی استفاده نکرده است. او نمی‌تواند این کار را بکند. چون تشکّل‌های فرقه‌ای در خارج از محدوده‌ی اراده‌ی خدا قرار دارند و از آن منحرف شده‌اند. فرقه در خارج از دسترس خدا قرار دارد و نمی‌تواند دوباره مورد استفاده قرار گیرد.

۱۲۷- چطور می‌توانید از مردی که پاهای او فلج شده‌اند، بخواهید که در مسابقه استقامت برای شما بدود؟ می‌بینید؟ در زمانی که فلج شده و نمی‌تواند تکان بخورد،

چطور ممکن است این کار را بکند؟ ابتدا باید او را از فلجی نجات داد، آنگاه خواهد توانست بدود.

۱۲۸- تشکل فرقه‌ای نیز به شفای الهی نیازمند است. برادران! امیدوارم که بیش از اندازه انتقاد نکرده باشم. انتقاد نمی‌کنم. ولی اگر میخی را با شدت فرو نکنید به سادگی از جای خود خارج می‌شود. به همین خاطر است که روح‌القدس نمی‌تواند از فرقه‌ها استفاده کند.

۱۲۹- این نکته را به یاد داشته باشید، که من معتقدم مارتین لوتر از روح‌القدس برخوردار بوده است. بله! دقیقاً همین‌طور بود. شاید به اندازه‌ای که امروزه مشاهده می‌شود، روح نداشت. چون هنوز ریخته نشده بود. شما که از این خیمه هستید، این مسئله را یاد گرفته‌اید. ما آن را روی تخته‌ی سیاه توضیح داده‌ایم. ولی او به خدا ایمان داشت، و هر که ایمان دارد، حیات جاوید را دارد. من تصور نمی‌کردم که بتوان کسی را یافت که مانند من به این مسئله ایمان داشته باشد. تا این که امروز صبح در حال آمدن به اینجا صحبت‌های چارلز فولر<sup>۴۱</sup> را شنیدم. او نیز معتقد است که توگلد جدید، تعمید روح‌القدس نیست. در توگلد جدید صحبت از توگلد است. روح‌القدس، تعمید است. آیا متوجه هستید؟ خوب.

۱۳۰- هم اکنون ملاحظه می‌کنم که این مرد باید از نو مولود شود، تا بتواند فعالیتی بکند. توگلد در جسم باعث می‌شود که انسان از حکمت دنیا برخوردار شود. و حکمت دنیا از استاد جسمانی خود پیروی می‌کند. این مسئله حقیقت دارد. به همین خاطر کسی که از توگلد جدید عبور نکرده است، وقتی که کلام خدا را به او اعلام می‌کنید، به جای اطاعت از کلام حیات، از اسقف، ناظر و یا فرقه‌ی خود پیروی می‌کند. چرا؟ برای این که چیز دیگری را نمی‌شناسد. "خدا را چه دیده‌ای، شاید من هم روزی اسقف بشوم!"

نیقودیموس یک معلم بود. او از یک ناظر یا یک کشیش بیشتر بود. او معلم اسرائیل بود. ملاحظه می‌کنید؟ بله! او شخص برجسته‌ای بود و به این گروه تعلق داشت. ولی با این همه، تقریباً از خدا چیزی نمی‌دانست. متوجه‌اید؟ او فقط کمی تاریخ بلد بود و بس.

۱۳۱- یک خدای تاریخی به چه دردی می‌خورد، اگر امروز همان نباشد؟ خدای موسی به چه درد می‌خورد، اگر امروزه همان خدا نباشد؟ خدایی که توانست مردی را که در صلیب بود نجات دهد، در صورتی که نتواند امروزه مردی را که در شرایط مشابه است رستگار سازد، به چه دردی می‌خورد؟ همان طوری که همیشه گفتم، اگر می‌خواهید قناری خود را در قفس حبس کنید، چه ارزشی دارد که به آن دانه‌های خوب و ویتامین‌های خوب بدهید، تا بال‌های قوی و پرهای زیبا داشته باشد؟ من اصلاً سر در نمی‌آورم. تلاش می‌شود خدایی مقتدر به مردم معرفی شده، از عجایب این خدا حرف‌هایی گفته شود و بعد انسان را در فرقه‌ای که به این چیزها اعتقاد ندارد، حبس کنند! می‌بینید؟ آنگاه همه چیز تمام می‌شود. علت شکست، این است که مرگ مسلط شده است. شما دیگر نمی‌توانید از آن استفاده کنید. خدا هیچ‌وقت از آن استفاده نکرد.

۱۳۲- فقط به این مسئله فکر کنید، روح‌القدس هیچ‌وقت و در هیچ زمانی از یک فرقه استفاده نکرده است. در کتاب مقدس و در تاریخ هیچ‌وقت چنین مسئله‌ای دیده نمی‌شود. اگر از میان کسانی که به این نوار گوش می‌کنند و یا در اینجا حضور دارند، کسی هست که بتواند به من نشان دهد روح‌القدس در جایی، از فرقه‌ای برای فعالیت خود بر زمین استفاده کرده است، می‌تواند جلو بیاید. من مایلم به من نشان بدهید که در کدام کتاب تاریخی آن را خوانده‌اید. همان طوری که می‌دانید، چنین مسئله‌ای در کلام دیده نمی‌شود. پس دوست دارم ببینم، در کدام کتاب تاریخی این مسئله عنوان شده است. خدا از چنین چیزی استفاده نمی‌کند. بلکه همیشه فردی را به کار می‌برد.

۱۳۳- بله! مسئله، مولود شدن از روح است. توگد در جسم، انسان را به حکمت این دنیا

سوق می‌دهد. و چنین حکمتی منجر به پیروی از استاد جسمانی می‌شود. مولود شدن از روح، عبارت است از ایمان و پیروی از آموزه‌ی کتاب مقدّس، به واسطه‌ی روح القدس. انسانی که از روح مولود شده است، بدون در نظر گرفتن چیزهایی که سنت برای او عنوان می‌کند، از کلام خدا پیروی خواهد کرد. همین‌طور است. شما از نو مولود شده‌اید. به همین دلیل می‌بینید. کسی که به فرقه تعلّق دارد، در واقع همه‌ی امید خود را به آن می‌بندد.

۱۳۴- منظورم این نیست کسانی که در فرقه‌ها هستند، فاقد توگّد تازه می‌باشند. اگر خداوند اجازه دهد، تا چند دقیقه دیگر به این مسئله می‌رسم. البته در فرقه‌ها کسانی هستند که توگّد جدید دارند، ولی فرد به فرد. این فرقه نیست که از نو مولود می‌شود، بلکه افرادی که در داخل آن هستند. تنها کار فرقه، جدا کردن آنها از خدا است. فرقه فقط شما را جدا می‌کند. ما به جسم توجّه نمی‌کنیم. فرقه جسم را تعلیم می‌دهد و این مسئله همواره با خواست خدا ضدّیت داشته است.

۱۳۵- توگّد نو به معنی توگّد از بالا است. از نو به معنی از بالاست. من فکر می‌کنم که شما این مسئله را می‌دانید. توگّد نو به معنی توگّد از بالا است. در صورتی که مایل باشید می‌توانید به قاموس‌ها مراجعه کنید. معنی آن توگّد از بالا است. چون در پایین به دنیا آمده‌اید، برای توگّد جدید باید از اعلیٰ مولود شوید. آن پادشاهی به قدری از این پادشاهی، بالاتر و باشکوه‌تر است، که این پادشاهی از نظر پادشاهی بالا جهالت است. و پادشاهی بالا از نظر پادشاهی پایین جهالت است.

۱۳۶- همان طوری که بارها گفتم، چند ماه پیش با خانمم به فروشگاه‌ی رفته بودیم و زنی را دیدیم که دامن پوشیده بود. مدّتها بود که چیزی به این عجیبی ندیده بودم.

۱۳۷- امروز صبح... البته منظورم بی‌احترامی نیست، هنگامی که با دخترم به مراسم تقدیس یک کلیسا می‌رفتم، به برنامه‌ی رادیویی یکی از این فرقه‌های بزرگ و معروف

گوش می‌کردم. آنها سرود یکی از این شخصیت‌های کلاسیک را اجرا می‌کردند، اما برای من مثل این بود که آنها چنان فریادهای ممتد و طولانی می‌کشیدند که حتی فرصت نفس‌گیری نداشتند و چهره‌ی آنها کبود شده بود. چیزی که مردم آن را سرود خوانی می‌گویند. من آن را عامل انزجار می‌نامم. من سرودهای قدیمی پنطیکاستی را که از ته قلب برمی‌خیزد دوست دارم. شاید اپرایی نباشد، ولی شما سرودهای شادی و آوازهای خرمی را برای خداوند سرمی‌دهید. من معتقدم که این نوع سرودها روحانی هستند.

۱۳۸- وقتی که از سرود خواندن فارغ شدند، دخترم که موسیقی می‌خواند، گفت: "این واقعاً کلاسیک بود."

۱۳۹- من به او گفتم: "باشد، ولی تو فکر می‌کنی که در جمع این پنجاه عضو گروه گُر، چند نفر نفسشان بوی سیگار می‌دهد؟ دیروز که شنبه بود فکر می‌کنی چند نفر از آنها با دوستان خود مشغول می‌گساری بودند؟ چند خانم از این گروه کر موهای کوتاه شده‌ای داشتند؟ چند نفر از این خانم‌ها آرایش کرده بودند؟" بعد از این که کشیش این کلیسا چند روز پیش گفته بود: "وقتی که خدا آرایش را اختراع نمود دنیای قشنگ‌تری درست کرد." درحالی‌که در کلام فقط یک زن سراغ داریم، که آرایش می‌کرد و خدا او را به سگ‌ها داد تا بخورند. هر کس چیزی در مورد کلیسا و کافران می‌داند، بر این مسئله نیز واقف است که آرایش همواره یکی از ویژگی‌های دنیای بت‌پرست بوده است. با این وجود، خانم‌ها باز هم به این کار مبادرت می‌ورزند. آقایان سیگار می‌کشند، مشروب خواری می‌کنند و دست به اعمال زنده‌ای می‌زنند. و همه‌ی اینها مانع از این نمی‌شوند که در دسته‌ی کر قرار بگیرند و با همه صدای خود سرود بخوانند. چند دقیقه دیگر به این مسئله هم می‌رسیم. خوب! برای کسانی که پیرو تفکر فرقه‌ها هستند، در روز داوری سرخوردگی‌هایی وجود خواهد داشت. نظر من این است.

۱۴۰- مولود شدن از روح، عبارت است از ایمان آوردن و رفتار طبق روح. اطاعت به معنی درک و ایمان با تمامی قلب، به این نکته که عیسی، مسیح است و این کلام اوست. چیزی را نمی‌توان به آن افزود و کم کرد، بدون این که اسم شما از کتاب حیات حذف شود. این چیز محکمی است، در صورتی که به واسطه‌ی سنت‌های خود چیزی به کلام بیافزاید یا کم کنید. خود عیسی گفته است که: "اسم شما از کتاب حیات برداشته خواهد شد."<sup>۴۲</sup> یک تشکل و یک فرقه در کتاب مقدس پیدا کنید. خوب اگر چه ممکن است آموزه‌ای تر و تازه باشد، اما آموزه‌ی فرقه‌ای همیشه بر خلاف کتاب مقدس است. بلکه دقیقاً همین‌طور است. توگلد جدید به این معنی است که توگلد جدیدی از بالا صورت گرفته است، به معنی توگلد از بالاست. در آن زمان است که می‌توان در امور بالایی مشغول شد. ای برادرانم! چون این خود اوست که به واسطه‌ی شما عمل می‌کند. به واسطه‌ی شما که شاخه‌ی او یعنی شاخه‌ی تاک هستند.

۱۴۱- به همین خاطر است که عیسی گفته است: "اگر کارهای پدر خود را انجام ندهم، به من ایمان نیاورید." البته که باید چنین می‌بود. او گفت: "هیچ انسانی به آسمان بالا نرفت، مگر آن کس که از آسمان پایین آمد."<sup>۴۳</sup> ملاحظه می‌کنید که وی چگونه این مسائل را به صورت روشن به نیکودیموس بیان کرد. این مردم فکر می‌کردند که او چون انسان بود، پس نمی‌توانست خدا باشد. به همین خاطر گفت: "کسی به آسمان بالا نرفت، مگر آن کس که از آسمان پایین آمد. یعنی پسر انسان که هم اکنون در آسمان است." نیکودیموس نمی‌توانست این سخن را هضم کند. چگونه امکان داشت عیسی پسر انسان، از آسمان پایین آمده باشد و همان کسی باشد که به آسمان بالا رفته و در زمانی که با نیکودیموس است و در اتاق بالا با وی صحبت می‌کند، در آسمان باشد؟ او باید متوجه می‌شد که با خدا طرف است. خدا حی و حاضر است، و هم‌زمان در همه جا حضور

<sup>۴۲</sup> اشاره به مکاشفه باب ۲۰  
<sup>۴۳</sup> یوحنا ۳: ۱۳

دارد. متوجه هستید؟ ولی او بخاطر سنت‌هایی که آموخته بود، نتوانست این مسئله را تشخیص بدهد. او تفکر روحانی نداشت، بلکه جسمانی، و نمی‌توانست این مسئله را بپذیرد. آنگاه عیسی سؤال کرد: "مردم مرا که پسر انسانم چه شخصی می‌دانند؟ عدّه‌ای می‌گویند که پسر داوودی."<sup>۴۴</sup>

۱۴۲- آنگاه عیسی جواب داد: "چطور داوود او را در روح خداوند می‌خواند؟ چنان که خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای‌انداز تو سازم؟" چگونه ممکن است ریشه و نسل داوود باشد؟ او قبل از داوود بود، بعد از داوود هم بود. کتاب مقدّس می‌گوید که وی هم زمان ریشه و نسل داوود بود. پس چگونه ممکن است که پسر داوود باشد؟ چطور امکان دارد که خداوند داوود باشد؟ کتاب مقدّس می‌گوید از آن روز به بعد دیگر کسی جرأت نکرد که از وی سؤال کند. من ایمان دارم که دقیقاً چنین بود.

۱۴۳- دوباره مولود شده، از بالا! آنگاه می‌توانیم فعّال باشیم. در امور بالا فعّال و مشغول باشیم، چون که حیات وی در ماست. حیاتی که کلمه‌ی اوست، خود کلام را تأیید می‌کند. آن روح که در شماست همان کلمه است که در شما تن گرفته است. افکار و روح متوجه کلمه است و در جهت تأیید و اثبات کلام عمل می‌کند.

۱۴۴- ولی روح خدا در هیچ یک از فرقه‌ها عمل نمی‌کند. درست کردن یک تشکل مذهبی چندان مورد علاقه‌ی وی نیست. چون خود روح با اندیشه و تشکل مذهبی مخالف است. تشکل‌های مذهبی به‌دنبال امور دنیایی هستند. تفکر دنیا را دارند. عبادتگاه‌های بزرگی درست می‌کنند. کارهای قشنگی می‌کنند. تشکل‌های عظیمی درست می‌کنند. واعظان بلبل زبانی دارند و چیزهایی از این قبیل. افراد مشخص شهر نزد آنها می‌روند. درحالی‌که روح می‌کوشد تا قلب‌های صادق و مشتاق را پیدا کند. چرا

که بسیار خواهان آن است که نشان بدهد و ثابت کند، که هر کلمه‌ی خدا حقیقت است. چطور امکان دارد که خدا در فرقه عمل کند؟ درحالی که آن فرقه منکر کلام خداست و اعتقادنامه‌ی خود را جایگزین کلام می‌کند. او نمی‌تواند این کار را بکند. چون همان طوری که ملاحظه می‌شود تشکل فرقه‌ای مرده است. خدا در چنین جایی به دنبال افرادی که برای وی کار کنند نمی‌آید، چون این مردم دچار مرگ شده‌اند، و به کلام ایمان ندارند. اگر غیر از این بود، آنها آنجا نبودند. متوجه هستید؟ ما در امور بالا مشغول و فعال هستیم. روح نگران کلام است. درست است! چون روح به کلام زندگی می‌دهد. ملاحظه می‌کنید؟ حرف می‌کشد. ولی روح حیات می‌بخشد.

۱۴۵- چند روز پیش در راه اینجا بودم و به درختان زیبای جنگلی که این تپه‌های بلند را مفروش می‌کنند، نگاه می‌کردم. درحالی که همه‌ی این درختان رنگ قهوه‌ای و زرد به خود گرفته بودند، باز هم اینجا و آنجا اثری از سبزی برگ‌ها باقی بود. من به خودم گفتم: "تو می‌دانی معنی آن چیست؟ این مرگ است که می‌آید و خدا دسته گل خود را بر تپه‌ها گذاشته است. این دسته گل سوگواری است. حیات به خاک برگشته است. خدا می‌آید تا دانه‌هایی را که از طریق گل‌ها به وجود آمده‌اند، دفن کند. آنها را دفن می‌کند و دسته گل خود را می‌گذارد. او بر زمین نگاه می‌کند، چون که اینها گل‌های عزا هستند. ولی وقتی که آفتاب دوباره طلوع کند، دانه احیاء خواهد شد." آمین!

۱۴۶- هدف روح، تأیید و اثبات کلام است. اما اگر سنت‌هایی را به جای کلام پذیرفته باشید... خواهید گفت: "برادر برانهام! ما به همه‌ی آن ایمان داریم، ولی من می‌دانم که به فلان مسئله اعتقاد نداریم." و همین جاست که شما در جا می‌زنید.

۱۴۷- روزی یکی از کشیشان ارتش به من گفت که سرگردی به وی گفته بود: "جناب کشیش به جایی بروید که سروانی مشرف به مرگ است. تیر یک مسلسل به وی اصابت کرده است."



۱۴۸- او رفت و وارد یک چادر صلیب سرخ شد. در آنجا سروانی را دید که در حال دست و پنجه نرم کردن با مرگ بود. کشیش به وی گفت: "سروان!"

۱۴۹- او در حالی که خون بالا می‌آورد، چشمان خود را باز کرد و گفت: "شما کشیش هستید؟"

"بله سروان! شما مشرف به مرگ هستید."

"بله. می‌دانم."

"آیا شما مسیحی هستید؟"

"در گذشته بودم."

۱۵۰- آنگاه از وی پرسید: "سروان! در کجا خداوند را رها کرده‌اید؟ او را در جایی که رهایش کرده‌اید، خواهید یافت." دقیقاً همین‌طور است. سروان گفت: "نمی‌توانم به خاطر بیاورم."

۱۵۱- کشیش در جواب وی گفت: "بهتر است این کار را بکنید. چون وضعیت شما نشان می‌دهد، که بیشتر از چند دقیقه به عمرتان باقی نمانده است." خون از دهان، از گوش‌ها و از تمامی سوراخ‌هایی که گلوله‌های مسلسل در بدن او ایجاد کرده بود بیرون می‌زد. کشیش به او گفت: "بهتر است عجله کنید. چون ریه‌های شما پر می‌شوند."

۱۵۲- سروان شروع به هذیان‌گویی کرد. تبسمی چهره‌ی او را روشن کرد و آنگاه گفت: "حالا می‌دانم." کشیش به او گفت: "کجا وی را رها کرده‌اید؟ از همان نقطه حرکت کنید."

۱۵۳- سروان گفت: "حالا می‌خواهم تا استراحت کنم." او جایی را که در آن خداوند را رها کرده بود، پیدا کرد. و در همان جا با وی ملاقات نمود.

۱۵۴- وقتی که فرقه‌ی شما چیزی برخلاف کلام را تعلیم می‌دهد، شما در همان نقطه خداوند را رها می‌کنید. به عقب برگردید چون که خداوند در تأیید و در جهت تحقق کلام عمل می‌کند. عیسی چنین بود. او همواره اراده‌ی پدر را به عمل می‌آورد. آیا متوجه می‌شوید که منظورم چیست؟ خوب است.

۱۵۵- به همین خاطر درک نیقودیموس که محدود به چهارچوب فرقه‌ای او بود، برای خدا هیچ ارزشی نداشت. او اگر چه شخصیت برجسته و یک معلم اسرائیل بود، اما وقتی که به حضور مسیح رسید، فضل و دانش او دیگر هیچ ارزشی نداشت و تنها باعث شد که نیقودیموس تویخ شود. من می‌توانم مردمی را تصور کنم که به دور وی جمع می‌شدند و می‌گفتند، ای پدر مقدس، نیقودیموس! ای پدر مقدس، نیقودیموس! ای مون سینیوق!<sup>۴۵</sup> ما جلوی شما سر فرود می‌آوریم. ولی هنگامی که او نزد عیسی آمد و به حضور خداوند رسید، خداوند نیقودیموس را بخاطر نادانی‌اش تویخ نمود. ملاحظه می‌کنید که این چیزها چقدر بی‌ارزش‌اند. پس بیاید نزد خدا برویم. این حقیقت است. خوب!

۱۵۶- نه ذکاوت قورح و نه هوش آدم، هیچ کدام کوچک‌ترین ارزشی نداشتند. چون هر دو منکر پیغام تأیید شده‌ی خدا بودند. حال با دقت گوش کنید، چون ما تا یک دقیقه دیگر وارد آب‌های عمیق خواهیم شد. نگاه کنید. علت این که هر کدام از این شخصیت‌ها یعنی نیقودیموس، قورح، نمرود و بقیه دچار مشکلات حاد شده‌اند، این است که پیغام آور خدا را که کلام تأیید شده برای آن روز را داشت، نشناختند. همه این را می‌دانند. زمان زیادی را می‌توانیم به این موضوع اختصاص دهیم. خدا اخبار می‌کند و می‌گوید که امری باید واقع شود، و انسان تشکلی را به وجود می‌آورد و انسان را در آن مستقر می‌کند. این یهودیان اعتقاد داشتند که مسیح می‌بایست بیاید، در آن جای شکی نیست. ولی وقتی که عیسی به روش خود آمد، آنها گفتند: "ممکن نیست او باشد." آنها

<sup>۴۵</sup> خداوند من

نتوانستند کلام را درک کنند. درحالی که عیسی بر خلاف گفته‌ی کلام نیامده بود. بلکه بر خلاف تفاسیری که فرقه‌ها از کلام به وجود آورده بودند، آمده بود. موسی بر خلاف گفته‌ی کلام وارد نشده بود، ولی قورح این مسئله را ندید. همیشه این طور بوده است.

۱۵۷- حال به این نکته توجه کنید، پیغام امروز نمی‌تواند چیزی مانند «حقیقت نزد ماست» و یا «ما این را و آن را داریم» باشد. بلکه باید چیزی باشد که در کلام خدا اخبار شده است. بعد از آن که کلام ارائه شد، می‌بایست به صورت شایسته توسط خود کلام تأیید و اثبات شود.

۱۵۸- عیسی به صورتی شایسته، به عنوان کسی که از خدا بود، تأیید شده بود. او چنین گفت: "اگر موسی را شناخته بودید، روز مرا می‌شناختید." اگر چه انبیا درباره‌ی او صحبت کردند و اگر چه همه‌ی انبیا در مورد وی اخبار نمودند، اما این مسئله تنها باعث شد تا کور شوند، به گونه‌ای که وی را نشناسند. ملاحظه می‌کنید؟

۱۵۹- من برای ضبط و همین طور برای شما که اکنون حاضرید، مایلم چیزی را اضافه کنم. ملاحظه می‌کنید، پیغام آور با پیغام مناسب روز می‌آید.

۱۶۰- ادونتیست‌های روز هفتم<sup>۴۶</sup> می‌گویند: "پیغام نزد ماست. فقط روز سبت را رعایت کنید. لطفاً این مطلب را در کلام به من نشان بدهید. خانم ادی بیکر<sup>۴۷</sup> مدّعی بود که حقیقت پیش اوست. لطفاً این مسئله را به من نشان بدهید. شاهدان یهوه معتقدند که حقیقت پیش آنهاست. این را به من نشان بدهید. می‌بینید؟ متدیست‌ها مدّعی داشتن حقیقت هستند. این را به من نشان بدهید. باپتیست‌ها ادعا می‌کنند که آنها حقیقت را دارند. این را به من نشان بدهید. یک تشکل فرقه‌ای به من نشان بدهید که حقیقت را «در انحصار خود» داشته باشد. ولی من می‌توانم نشان دهم، که هر کدام از آنها خارج از اراده‌ی خدا قرار دارند. هر یک از آنها بخاطر تعلیم

سنت‌های انسانی به جای کلام خدا، در تضاد با کلام هستند. حتی یکی از آنها را سراغ ندارم که حاضر باشند، آنچه را که به راستی در کتاب مقدس آمده و به گونه‌ای که نوشته شده است، قبول کنند. این عین حقیقت است. ولی اگر کسی آمده و بگوید: "پیغام این عصر را دارم." باید در وهله‌ی اول وی را با دقت و به صورت صحیح سنجید. و البته آمدن وی باید پیشگویی شده باشد.

۱۶۱- وقتی که یحیی تعمید دهنده ظهور کرد، از وی پرسیدند: "آیا مسیح تویی؟ او جواب داد: من نیستم. از وی پرسیدند: آیا تو ایلیا هستی؟ وی پاسخ داد: ایلیا نیستم. پس چه کسی هستی؟"<sup>۴۸</sup>

۱۶۲- وی می‌توانست خود را معرفی کند. چرا که پیغام آن ساعت نزد وی بود. او گفت: "من صدای ندا کننده در بیابان هستم، همان طوری که اشعیا گفته است، در صورتی که تو لود و زندگی‌ام با این تطابق نکند، مرا نپذیرید."<sup>۴۹</sup>

۱۶۳- عیسی نیز وقتی آمد، چنین شد. پیغام آور با پیغامی می‌آید که توسط خدا اخبار شده باشد، و به دنبال آن، خدا که توسط این پیغام آور صحبت می‌کند، تأیید می‌کند که حقیقت است. آیا متوجه می‌شوید؟ آیا درک می‌کنید؟ خوب این را درک کنید. این مسئله در وهله‌ی اول باید توسط قول خداوند اخبار شده باشد. و پیغام وی باید دقیقاً همان چیزی باشد که گفته بود، می‌بایست در آن موقع واقع شود.

۱۶۴- این مطلب درباره‌ی موسی نیز صدق می‌کرد. و به همین خاطر است که وی در حضور خداوند به رو در افتاده و به خدا گفت: "خدایا این تویی که مرا فرستاده‌ای!" خدا به وی گفته بود: "از این جمع خارج شو!"

<sup>۴۸</sup> اشاره به لوقا باب ۷<sup>۴۹</sup> اشاره به متی باب ۲ - مرقس باب ۱ - لوقا باب ۳

۱۶۵- آیا منظور مرا متوجه می‌شوید؟ این همواره همان چیزی بوده، که فکر انسان را منحرف ساخته. به گونه‌ای که او را از اراده و خواست خدا خارج کرده است. ولی به یاد داشته باشید که ظهور موسی را کلام خدا اخبار نموده بود. و وی به صورت شایسته توسط همان کلام تأیید شد. عیسی گفت: "اگر کارهای خدا را نکنم به من ایمان نیاورید. کدام یک از شما مرا به گناه ملزم می‌سازد؟ کدام یک از شما می‌تواند به من ثابت کند که بی‌ایمان هستم؟"

۱۶۶- نيقوديموس گفت: "ای استاد می‌دانیم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمده‌ای، زیرا هیچ کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌نمایی بنماید، جز این که خدا با وی باشد." ملاحظه می‌کنید؟ این مطلب نشان می‌دهد که عیسی ایماندار بود.

۱۶۷- ما با تاریخ کلیسا آشنا هستیم. حال می‌بایست دستگاه اندیشه‌ی خود را به کار اندازید. هنوز دیر نشده است. به همین خاطر واقعاً با دقت گوش کنید. من سعی می‌کنم عجله کنم. با دقت به این نوار گوش کنید. کسی که تاریخ کلیسا را مطالعه کرده، می‌داند که مسیحیت برای نخستین بار در چهارچوب کلیسای کاتولیک تشکل پیدا کرد. اگر این مسئله قبل از این رخ داده است، مایلم که آن را در یکی از کتاب‌های تاریخ به من نشان دهید. پل بوید<sup>۵۰</sup> که از دوستان نزدیک من است، یک مورخ برجسته است. در دفتر کارم کتاب‌هایی چون «شوراهای کلیسا پس از شورای نيقیه»، «شورای نيقیه»، «پدران نيقیه» هست. و همه‌ی نوشته‌های مقدس کلیسا که من گردآوری کرده‌ام. در طول ۳۳ سال آنها را خوانده و مطالعه نموده‌ام. قبل از این تشکلی نمی‌بینم. این کلیسای کاتولیک است، که مادر تشکل است. ما می‌دانیم که حقیقت است. قبل از این هیچ‌گاه کلیسا تشکل نپذیرفته بود. و تا توگلد کلیسای کاتولیک هیچ‌وقت فرقه‌ای نشد. واژه‌ی «کاتولیک» به مفهوم «همگانی» است. آنها با مذهبی به سبک کلیسا، دولت به وجود

آورده و آن را بر حکومت روم مسلط کرده‌اند. در آن زمان بخش بزرگی از دنیا را فتح نمود. یک کلیسای دولتی به وجود آمده بود و کسانی که از اطاعت آن سر باز می‌زدند، کشته می‌شدند. خود شورای نقیه یک نبرد خونین ۱۵ روزه بود، که در آن پیغام‌آوران راستین که برای حقیقت موضع گرفته بودند...

۱۶۸- ما همه می‌دانیم که کلیسای کاتولیک از چه زمانی شروع شد. در این خصوص در همین جا تعلیم داده‌ام. ما دیده‌ایم که در حقیقت اکیلا نخستین کشیش روم بود. وقتی که روح‌القدس در روز پنطیکاست نازل شد. ولی چند روز بعد، پطرس که بر بام خانه رفته بود، رؤیایی دید و به وی امر شد که به خانه کرنیلیوس که مرد عادل بود برود. پطرس رفته برای وی دعا کرد و از روح‌القدس پر شد. پس از مدتی پیغام انجیل در میان مقامات، طرفدارانی پیدا کرد. اکیلا و پرسکله به روم رفتند و در آنجا تشکل ایجاد کردند... نه، چیزی را تشکل ندادند، بلکه در اولین کلیسای روم همه چیز را مرتب کردند. وقتی که این کار را کردند، برادران و خواهران آنها در کنارشان بودند.

۱۶۹- ولی کلودیوس در دوره‌ی حکومت خود، یهودیان را از روم اخراج نمود و همان موقع است که کلیسای کاتولیک ادعا می‌کند که پطرس در روم بود. جایی را در کتاب مقدس یا در تاریخ به من نشان دهید که تأیید کند پطرس زمانی را در روم به سر برده است. طبق کلام خدا هیچ‌وقت به آنجا نرفته است، و من به این مسئله اعتقاد دارم. چگونه پطرس، یک یهودی، می‌توانست با آن بت‌پرستی که در آنجا حاکم شده بود و همین‌طور مسائل دیگر سازش کند. چگونه وی می‌توانست همه‌ی این بت‌ها را بپرستد؟ ملاحظه می‌کنید؟ چگونه امکان داشت که بر ضدّ تعلیم خود عمل کند؟ احمقانه است. همان‌طوری که پروتستان‌ها نمی‌توانند این کار را بکنند. اگر خداوند اجازه دهد، تدریجاً این مسئله را بررسی خواهیم کرد. به این مطلب توجه کنید. ما می‌بینیم در همان موقع که کلیسا ادعا می‌کند، پطرس در روم بوده، به گواهی تاریخ،

کتاب مقدس نیز این امر را تأیید می‌کند، کلودیوس به همهی یهودیان دستور داده بود که از روم خارج شوند.

۱۷۰- پولس از افسس عبور کرد و در مناطق علیای آسیا گشته این شاگردان را پیدا کرد. او آنجا برای ملاقات اکیلا و پرسکله رفته بود. پس از رفتن این برادران، برادران کلیسای روم شروع به پیروی از عقاید خود کرده و بت‌پرستی را به آن اضافه نمودند. پس از آن کنستانتین وارد صحنه تاریخ شد. مادرش یک مسیحی راستین بود، و امیدوار بود که پسرش نیز روزی مسیحی شود. ولی او فقط یک سیاستمدار بود. او متوجه شده بود که بخش زیادی از مردم روم و یا لاقل قشر فقیر جامعه به نجات از طریق مسیح روی آورده‌اند. هم چنین محبوبیت زیادی نیز کسب کرده بودند. چرا که مریم را به جای ونوس قرار داده بودند. به جای ژوپیتر، پطرس و سمبل‌های دیگری را برای بقیه‌ی شاگردان اشاعه داده بودند. بدین ترتیب آنها مذهبی به وجود آوردند که بسیار محبوب بود، و ضمناً این افراد در آن موقع بسیار شجاع هم بودند. مسیحیانی بودند که جرأت رویارویی با مرگ را داشتند.

۱۷۱- کلیسای کاتولیک گفت، ما شروع کار هستیم. این مطلب عین حقیقت است. کلیسای کاتولیک از روز پنطیکاست شروع شده است. ولی منحرف شده، تشکل پیدا کرد و دگم‌هایی را که جای کلام را گرفته بودند، به خود تزریق کرد. و آخرین دگم، کسانی که سشنان اجازه می‌دهد می‌توانند به خاطر بیاورند، صعود مریم است. هم اکنون حدود ۱۰ سال است که این دگم نهاده شده است. بدین ترتیب یک دگم دیگر به کلیسا اضافه شد. یک دگم به جای کتاب مقدس. بدین ترتیب به شما می‌گویند که آنچه که کتاب مقدس می‌گوید، چندان اهمیتی ندارد؛ بلکه آنچه که کلیسا می‌گوید. روزی یکی از کشیشان کاتولیک به من گفت: "خدا در کلیسای خود است." من در جواب وی گفتم: "خدا در کلام خود است."

۱۷۲- او به من گفت: "کتاب مقدّس فقط تاریخی از کلیسای کاتولیک است."

۱۷۳- به او جواب دادم: "در این صورت من یک کاتولیک اوّلیّه هستم. چون شما کشیش هستید، من از شما کاتولیک‌تر هستم. اگر شما کاتولیک باشید، من هم کاتولیک هستم." ملاحظه می‌کنید. چون من دقیقاً به آنچه که رسولان تعلیم دادند ایمان دارم. درحالی‌که شما به آنچه که انسان‌ها تزریق کرده‌اند، ایمان دارید. دقیقاً به همین شکل اُتفاق افتاد. شکی نیست. دقیقاً به همین شکل واقع شد.

۱۷۴- به گواهی تاریخ توجّه کنید. وقتی که پولس نزد آنها رفت، آنها دگم‌ها، «اصول جزمی» را اضافه کردند. تاریخ می‌گوید که وی حتّی از کلیسای اوّل (روم) دیدن هم نکرد. وی از کلیسای دوّم که به وجود آمده بود، دیدن کرد. از کلیسای دوّم روم.

۱۷۵- در شورای نیقیّه، کنستانتین به فکر افتاد که مملکت خود را متحد کند. دقیقاً همان تفکری که اخاب در ازدواج با ایزابل داشت. آیا متوجّه هستید؟ او می‌خواست ملّتی قوی و مقتدر به وجود آورد. او فکر می‌کرد که مذهب برای ملّت لازم است. به همین خاطر مذهبی را که کلیسا-دولت بود، بوجود آورد. وقتی که در شورای نیقیّه این سؤال مطرح شد، که یک خدا هست یا سه خدا؟ آیا می‌بایست به نام عیسی مسیح تعمیم داد، یا به‌عنوان پدر، پسر و روح‌القدس؟ موضع هر کدام از شرکت‌کنندگان مشخص گردید و معلوم شد. در آن موقع انبیای پیری از راه رسیدند که پوست گوسفندان بر تن کرده و علف می‌خوردند. این مطلب حقیقت دارد. اما این مقامات مهم به کلیسا راه پیدا کرده بودند و با حکمت‌دنیایی خود، دهان آنها را بسته بودند. ولی این انبیا به قول خداوند مجهز بودند. بدین ترتیب کلیسا وارد ظلمت بت‌پرستی شد و این وضع هزار سال طول کشید.

۱۷۶- ولی کلیسا باز از این وضعیّت درآمد، تا شکوفا شود. این موضوع حقیقت دارد.



شما نمی‌توانید کلیسا را از بین ببرید. خداوند می‌گوید: "آن سال‌هایی را که این موجودات خوردند، به شما بر می‌گردانم." <sup>۵۱</sup>

۱۷۷- این فرقه‌های نامدار، دگم‌ها را اضافه کرده بودند. برای هر کلیسا و هر فرقه تنها راه دور شدن از کلام و جایگزین کردن دگم‌ها به جای کتاب‌مقدس، کوشش برای وارد کردن سنت خود و آموزه‌ی کلیسایشان است، حتی اگر با کلام در تضاد باشد. پس شما چگونه می‌توانید کلیسای کاتولیک را محکوم کنید، درحالی‌که همان کاری را می‌کنید که او می‌کند؟ آیا متوجه هستید؟ خوب به این مسئله فکر کنید. کتب نمی‌توانند دروغ بگویند. ولی دگم‌ها از اساس دروغ هستند. وقتی که یک فرقه را می‌پذیرید، دگمی را با آن قبول می‌کنید. چون دگم چیزی است که افزوده شده است و اثری از آن در کلام نیست. اثری از آن در کتاب‌مقدس نیست. در کتاب‌مقدس یافت نمی‌شود.

۱۷۸- در کتاب‌مقدس اثری از تشکل نمی‌بینیم. عیسی هیچ‌گاه نگفته است: "به شما دستور می‌دهم که در همه جای جهان بروید و تشکل‌هایی را به وجود آورید." وی به هیچ وجه چنین چیزی را نگفته است. و تلاش در این جهت به معنای مردود شمردن کتاب‌مقدس است. وقتی که چنین شد، «کلیسایی از راه توگد» به «کلیسایی از راه دگم‌ها و اعتقاد نامه‌ها» مبدل شد. البته معذرت می‌خواهم، دیگر کلیسایی در کار نبود، بلکه یک لژ (محفل). شما در کلیسا متوگد می‌شوید، ولی به یک لژ می‌پیوندید. در واقع کلیسای باپتیست، کلیسای متدیست و کلیسای پنطیکاستی وجود ندارند، بلکه ما با یک لژ باپتیست، لژ متدیست و لژ پنطیکاستی سر و کار داریم و شما عضو آن می‌شوید. شما نمی‌توانید به کلیسا پیوندید. این عمل اصلاً مفهومی ندارد. شما در کلیسا متوگد می‌شوید. این همان مطلبی است که به نیقودیموس گفته شد. پس ای برادرانم! آیا متوجه هستید که در چه موقعیتی قرار دارید.

<sup>۵۱</sup> اشاره به وعده‌ی کتاب یونیل

۱۷۹- به این دلیل است که من مخالف این مسائل هستم. بنده با کسانی که در داخل این نظام‌ها هستند، مخالف نیستم. بلکه با سیستم مخالف هستم. چون اگر یکی از مشایخ یا شخص دیگری چیزی و عظمی کند که علیرغم کتاب مقدّسی بودن آن، با آیین‌نامه‌ها و یا آموزه‌های کلیسا ناسازگار باشد، در جا اخراج می‌شود. در این مورد شکی وجود ندارد. شرارت عده‌ای تا آنجا می‌رسد که اگر خود یکی از ترتیب دهندگان جلسه‌ای نباشند، مانع از آن می‌شوند که یک جلسه‌ی بیداری در کلیسای دیگری برگزار شود.

۱۸۰- من می‌خواهم چیزی را برای شما تعریف کنم که در همین کشور رخ داده است. واعظ کوچکی بود که در خیابان‌ها مردم را به توبه دعوت می‌کرد و در وعظ خود می‌گفت: "بیایید مسیح را دریافت کنید و از روح‌القدس پر شوید." و چیزهایی از این قبیل. رهگذری که عضو یک فرقه‌ی پنطیکاستی بود، دلاری در دست آن واعظ گذاشت و به این خاطر وی را مجبور کردند که بخاطر زنا نسبت به کلیسای خود توبه کند. و عجیب است که این افراد باز جرأت می‌کنند از کلیسای کاتولیک ایراد بگیرند. این مسئله صحّت دارد. شما می‌دانید که منظور من چیست. به هر صورت این کلیسا خوب می‌داند. خوب! بگذریم.

۱۸۱- چه وقت می‌توان گفت که گروهی کتب را رد کرده‌اند؟ وقتی که کتب را عوض می‌کنید، وقتی دگم‌هایی را به آن اضافه می‌کنید و به عضویت یک فرقه در می‌آید. وقتی که شما به یک تشکّل فرقه‌ای می‌پیونددید، به صورت اتوماتیک اولین دگم را می‌پذیرید. چون هر چیزی که اساس کتاب مقدّسی نداشته باشد، اضافه شده است. دگم چیزی است که افزوده می‌شود. چیزی است که جای چیز دیگر را می‌گیرد. جای توگد را می‌گیرد. وقتی که یک فرقه را می‌پذیرید، دگمی را می‌افزایید. این حقیقت دارد. وقتی که چنین کردید به جای ورود در کلیسا از راه توگد «به واسطه‌ی پذیرش یک دگم یا یک اعتقاد نامه، وارد یک لژ می‌شوید.» چون خود دگم کتاب مقدّسی نیست. مسئله این است.

۱۸۲- عیسی هیچ گاه نگفته است به همه جای عالم بروید، فرقه‌های اسم‌دار درست کنید و تشکل‌هایی از مردم را به وجود بیاورید. او گفته است، شاگرد سازی کنید. آیا شما به این مسئله ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" ] آمین! ملاحظه می‌کنید؟ شما کاملاً در اشتباهید.

۱۸۳- حال گوش کنید. با طرح یک مسئله دیگر، به جهت عمق دادن به مبحث آن را به اتمام می‌رسانیم. چند نفر از شما لغت‌نامه‌ی یونانی موسوم به «مفتیک»<sup>۵۲</sup> را که بر اساس نسخه‌های قدیمی یونانی تهیه شده است، در اختیار دارید؟ خوب است. شما می‌توانید با مراجعه به هر کارشناس کتاب‌مقدس و یا مراجعه به هر کتابخانه‌ای این کتاب را مطالعه کنید. مکاشفه ۱۷ را بخوانید.<sup>۵۳</sup> چنین آمده است "پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده که از نام‌های کفر پر بود..."<sup>۵۴</sup> در صورتی که در ترجمه‌ی اصلی باید از این قرار باشد: "و زنی را دیدم که از نام‌های کفرآمیز پر بود."

۱۸۴- تفاوت بسیاری میان «نام‌های کفر» و «نام‌های کفرآمیز» وجود دارد. حال به این مسئله توجه کنیم. همه‌ی ما متوجه شده و بر این امر واقفیم که صحبت از کلیسای کاتولیک است که بر هفت تپه نشسته، و بر قدرت‌های این جهان حکمرانی می‌کند. او را فاحشه و مادر فاحشه‌ها می‌نامند. بدین نکته توجه کنید. فاحشه یعنی چه؟ آیا مرد می‌تواند فاحشه باشد؟ فقط یک زن می‌تواند فاحشه باشد. اگر زن باشد، پس صحبت از یک کلیساست. وی مادر فاحشه‌هایی بود که شیءش هستند. توجه کنید که چه چیز نوشته شده است «وی» پر «بود». لحظه‌ای در خصوص این عبارت تأمل کنید. «وی از نام‌های کفرآمیز پر بود.» این عبارت به چه مفهوم است؟ هم اکنون از شما واعظان که در اینجا نشسته و به این موعظه گوش می‌کنید! و یا آنانی که به نوارگوش خواهند کرد!

<sup>۵۲</sup> Emphatic Diaglott

<sup>۵۳</sup> King James - ترجمه‌ی مرسوم بین انگلیسی‌زبانان

<sup>۵۴</sup> در ترجمه‌ی دکتر بروس و ترجمه‌ی قدیم ما نیز چنین است.

تقاضا دارم که آرامش خود را حفظ کنید. این نام‌های کفرآمیز کدامند؟ اینها هستند: متدیست، باپتیست، پرزبیتری، پنطیکاستی و غیره. اینها اسامی کفرآمیز هستند، چون به تشکل‌های فرقه‌ای اسم می‌دهند، و آنها فاحشه‌ی کاری بر ضدّ خدا هستند. درست مانند این زن.

۱۸۵- مردم در این گروه‌ها این طور می‌گویند: "او یک متدیست است، پس این کار را می‌کند. او یک پنطیکاستی است، پس چنین عمل می‌کند. او یک عضو کلیسای پرزبیتری است، پس روش او بدین گونه است." از قرار معلوم همه‌ی آنها از برنامه‌های خود پیروی می‌کنند. این به چه مفهوم است؟ این اسامی می‌بایست شبیه نام مسیح باشند. همه‌ی آنها باید مسیحی خوانده شوند. ولی این نام‌ها کفرآمیز هستند. آنها چندین کلیسا نیستند. به اشتباه کلیسا خوانده می‌شوند. در واقع آنها چندین لژ هستند. آیا اکنون متوجّه شدید که بنده به چه علّت با تشکل‌های فرقه‌ای و نه با افراد، مخالف هستم؟ بخاطر سیستمی است که فرقه‌ها از آن پیروی می‌کنند. همان طوری که ملاحظه می‌کنید نام‌های کفرآمیز لژها را بر خود نهاده‌اند، و به اشتباه صحبت از چندین کلیسا می‌شود. کلیسای متدیست، کلیسای باپتیست، کلیسای پرزبیتری، کلیسای لوتری، کلیسای پنطیکاستی و کلیسای برادران متحد. همه‌ی اینها از نظر خدا وجود خارجی ندارند، چرا که با کتاب مقدّس در تضاد هستند.

۱۸۶- فقط یک کلیسا است و شما نمی‌توانید به آن بپیوندید، بلکه در آن متوکّد می‌شوید، در آن از پیش برگزیده شده‌اید. این بدن سرّی عیسی مسیح است که روی زمین به واسطه‌ی کلام تجلّی می‌یابد. اینها پسران و دختران خدا هستند. به لژی هم تعلق ندارند. خدا می‌گوید: "از آن خارج شوید." بله، این حقیقت است.

۱۸۷- حال باید عجله کنیم. خوب دقّت کنید. من نمی‌خواهم که شما را خسته کنم، ولی لطفاً چند دقیقه‌ی دیگر به من وقت بدهید. تلاش می‌کنم که تا حد امکان عجله کنم.

هدف من این است که در این مورد شما را قانع کنم. می‌خواهم مسائل را به شکلی مطرح کنم که ابهامی برای شما پیش نیاید، بلکه خوب متوجه بشوید.

۱۸۸- روم، مادری را به یاد آورید که در آن تمام دخترها با نام‌های کفرآمیز یافت شدند. آنها فاحشه هستند. یک فاحشه چه کسی است؟ فاحشه (زانیه)، در بی‌وفایی به عهد ازدواج به سر می‌برد. و هر کلیسایی که مدّعی آن است که کلیسای عیسی مسیح می‌باشد، در حالی که منکر کلام خدا می‌شود، نسبت به عهد ازدواج خود بی‌وفاست. او با افزودن دگم‌ها زنا می‌کند، و به جای این که مسیح و قوّت قیامت او به واسطه‌ی روح‌القدس را بپذیرد، با دنیا و حکمت آن زنا می‌کند. او مادر فاحشه‌هایی است که مانند او عمل کرده‌اند. دیگ به دیگ می‌گوید رویت سیاه است. عده‌ای به کاتولیک‌ها می‌خندند، در حالی که خودشان نیز به سیستمی مشابه تعلق دارند. وی مادر تعمید آب غلط است. وی مادر اطمینان کاذب به پری روح است، و شما دقیقاً قدم در جای پاهای او می‌گذارید. به این مسئله توجه کنید.

۱۸۹- "برادر برانهام! آیا این حرف صحّت دارد؟" باز یک لحظه آرام باشید.

۱۹۰- ملاحظه می‌کنید که وی مادر این نام‌های کفرآمیز است و مادر این لژها که مردم به آنها می‌پیوندند، با زندگی بر طبق میل خودش ننگ به بار می‌آورد. چون اجازه می‌دهد خانم‌ها با شورت بگردند، موهای خود را کوتاه کنند، آرایش کنند، سیگار بکشند و در عین حال در گروه کر سرود بخوانند و در شام خداوند شرکت کنند. اجازه می‌دهند که هر ناپاکی از دنیا وارد شود. به گونه‌ای که به سنگ لغزشی برای بی‌ایمانان تبدیل شود. مگر تیموتاؤس که پر از روح بود علیه این صحبت نکرده است؟<sup>۵۵</sup> توجه کنید! ملاحظه می‌فرمایید که روم مادر همه‌ی این گروه‌ها می‌باشد. آیا متوجه هستید؟ شما در تشکل خود دقیقاً مانند وی عمل می‌کنید. به جای کلام، دگم‌ها را تزریق

<sup>۵۵</sup> اشاره به نامه‌ی پولس به تیموتاؤس

می‌کنید، و این بخاطر این بود که گروهی از مردم که از اسقف‌ها، ناظرها و غیره تشکیل شده بودند، گرد هم آمده و به نتایجی رسیدند. این مسئله دقیقاً در روم تکرار شد. ای کشیشان! ای برادرانم! فقط کمی این موضوع را امتحان کنید. کل کلام را بپذیرید. آنگاه متوجه خواهید شد که شما را کجا می‌برد. بیرونتان خواهند کرد. چند لحظه دیگر متوجه خواهید شد که خدا غیر از این به شما نگفته است.

۱۹۱- کلیسای کاتولیک مادر آنهاست. چون ابتدا این کلیسا بود که کتاب مقدس را برداشت تا به جای آن دگم‌های خود را مقرر کند. وی این کار را کرد، چون انبیاء مسح شده را که حیات مورد تأیید کلام را داشتند، رد کرده است. امپراطورهای روم و دیگران، این مردان برجسته، ایمان مسیحی را بخاطر هوش خود پذیرفته بودند، ولی مایل بودند که با روش خود این ایمان را بپذیرند. می‌بینید؟ درست است. آنها به ایمان علاقه داشتند، اما به شرطی که سلاطین آنان در آن منعکس شود.

۱۹۲- نعمان بیشتر ترجیح می‌داد که در آب‌های کشور خود از برص<sup>۵۶</sup> خود طاهر شود، چون از آب‌های گل آلود اردن خوشش نمی‌آمد. ولی شرط طاهر شدن از برص، این بود که طبق گفته‌ی نبی در این آب گل آلود فرو برود. ملاحظه می‌کنید؟ خدا برای کسی استثناء قائل نمی‌شود.

۱۹۳- به اولین تشکل فرقه‌ای نگاه کنید. به دختران وی نیز نگاه کنید که پا در قدم‌های مادر گذاشته، دگم‌ها و اعتقاد نامه‌های خود را جایگزین کلام ساخته‌اند. شما نمی‌توانید غیر از این بگویید. یکی از این فرقه‌ها را به من نشان بدهید که از قلمرو کلام خارج نباشد. فقط یکی از آنها را به من نشان دهید که اگر گشیش خود حقیقت را بپذیرد، وی را رد نکند. البته اگر بسیار محبوب باشد، ممکن است مجبور شوند وی را نگهدارند. این مسئله حقیقت دارد.

<sup>۵۶</sup> هر نوع بیماری پوستی مانند جذام

۱۹۴- به باب بعدی مکاشفه توجه کنیم، یعنی باب ۱۸. بعد از این که سر این خانم بابل را نشان دادیم. باب ۱۷ مکاشفه نشان می‌دهد صحبت از کلیسایی است که بر هفت تپه بنا شده است. این همان شهرک واتیکان است، که بر همهی پادشاهان زمین و رؤسای جمهور و غیره حکمرانی دارد. حقیقت است. وی در آنجا ثروتهای دنیا را در دست خود نگه می‌دارد. این مطلب عین حقیقت است. چه کسی می‌تواند با وی بجنگد؟ این مسئله حقیقت دارد. ما به آن واقفیم. پس چرا مایلید به چیزی که چنین پیوندی با وی دارد تعلق داشته باشید؟ به باب ۱۸ توجه کنید. این باب به دنبال بابی می‌آید که در آن سر وی باز می‌شود. وی در معبد خدا جلوس می‌کند.

۱۹۵- زلا برایتمن!<sup>۵۷</sup> آیا امشب در اینجا حضور دارید؟ زلا؟ او روزنامه‌ی «مهمان یکشنبه‌ی ما» را که یک روزنامه‌ی کاتولیکی است، برایم آورده است. این روزنامه به صحبت‌های یک کشیش جواب می‌دهد. جواب از این قرار است: "جناب واعظ! شما مدعی هستید جمله‌ای که در کلاه پاپ نوشته شده است، در صورتی که طبق اعداد رومی محاسبه شود، عدد وحش مکاشفه به دست می‌آید."<sup>۵۸</sup>

۱۹۶- و چنین ادامه می‌دهد: "در این خصوص شکی نیست. از محاسبه این عنوان دقیقاً عدد ۶۶۶ به دست می‌آید." رهبران کلیسای کاتولیک این مسئله را قبول دارند. ولی جوابی که می‌دهند حاکی از زرنگی و تسلطشان بر حکمت این دنیا است. "ولی جالب است بدانید که از محاسبه اسم خود شما در یک زبان دیگر، ممکن است همین عدد به دست بیاید."

۱۹۷- و اضافه نمود: "اسم من در یکی از زبان‌ها تقریباً همین عدد را دارد. یعنی از محاسبه آن عددی نزدیک به ۶۶۶ به دست می‌آید، که این مسئله درباره‌ی صدها اسم دیگر هم صدق

می‌کند. هر بار که ائتفاقی می‌افتد کسی این عدد را پیدا می‌کند. جناب کشیش هیچ می‌دانید که ممکن است اسم شما در یک زبان به معنی ضدّ مسیح<sup>۵۹</sup> باشد؟ چرا وقت خود را در این مباحث تلف می‌کنید؟" می‌بینید که با چه حکمتی صحبت کرده است.

۱۹۸- ولی روح‌القدس تدابیر بالاتری دارد. خوب دقت کنی. امکان دارد که از محاسبه اسم من عدد ۶۶۶ به دست آید، ولی ویژگی‌های دیگر شامل حال من نمی‌شوند. من بر تپه جلوس نکرده‌ام. این گونه حرف‌ها را نمی‌زنم و حاکم هم نیستم. این حقیقت است. خداوند درباره‌ی این مسائل صحبت می‌کند. آقایان پس معلوم می‌شود که در مقابل حکمت روح‌القدس، حکمت دنیایی شما راه به جایی نمی‌برد. من ویژگی‌های دیگر را ندارم. ولی پاپ این ویژگی‌ها را دارد. در هیکل خدا جلوس می‌کند. خود را خدا می‌کند، و بر هفت تپه جلوس می‌کند. ولی من بر هفت تپه جلوس نمی‌کنم. اگر چه ممکن است که از محاسبه اسم بنده عدد ۶۶۶ به دست آید. ولی من ویژگی‌های دیگر را ندارم. اما او دارد. چنین است. آیا متوجه شدید؟ به همین خاطر به روح‌القدس تکیه کنید. "درباره‌ی آنچه که خواهید گفت نیندیشید، چون شما حرف نخواهید زد، بلکه پدر شما."<sup>۶۰</sup>

۱۹۹- چگونه امکان دارد که حکمت و توکد جدید شما که از بالاست، با مسائل این زمین و با کارهای فوق‌العاده جادوگران قابل قیاس باشند؟ آنها به تمام فکرها و ترفندها واردند. چگونه امکان داشت که موسی، آن مردی که از خدا فرمان می‌برد، در آن موقعیت آرامش خود را حفظ کند؟ وقتی که عصای خود را انداخته بود، و جادوگران نیز عصای خود را انداخته و همان کار را کردند. ولی موسی در آن موقعیت آرامش خود را حفظ کرد. همان‌جا ماند. چون می‌دانست که از کلام خدا فرمان برده است. ملاحظه می‌کنید؟ وقتی که اطاعت کرده‌اید. موسی چه کار می‌توانست بکند، وقتی که

<sup>۵۹</sup> دجال

<sup>۶۰</sup> اشاره به لوقا ۱۲: ۱۱ و ۱۲ - لوقا ۲۱: ۱۵



دریای سرخ را، راهی را که مؤذی به سرزمین موعود بود، بر خودشان بسته دید؟ ولی راه خدا از وسط آن عبور کرد. آمین! او گفت: "آرام باشید و جلال خدا را مشاهده کنید."

۲۰۰- وقتی که این راه عبارت از پیروی کلام است، همان جا بمانید و ببینید که باز می‌شود. آمین! بنده ۵۳ سال دارم و نزدیک به ۳۳ سال است که خدا را خدمت می‌کنم. دوست دارم ده میلیون سال داشته باشم و به او خدمت کنم. و ندیده‌ام که خدا زیر قول خود زده باشد، وقتی که از آن پیروی می‌شود. این یک حقیقت است.

۲۰۱- همان طوری که ملاحظه می‌کنید، پس از گناه وی، اسرار او باز می‌شوند. ما این را می‌دانیم. چون که از خیلی وقت پیش این مسئله را دیده‌ایم.

۲۰۲- هم‌اکنون به باب بعدی، یعنی مکاشفه ۱۸ توجه کنید. فقط لحظه‌ای در آن تأمل کنیم ممکن است اثر خوبی داشته باشد. امیدوارم چنین باشد. چند دقیقه بیشتر وقت نمی‌گیرد. ممکن است این بخش پیغامی برای شما داشته باشد. امیدوارم که چنین باشد.

۲۰۳- شاید بهتر است که از مکاشفه ۱۷ : ۵ شروع کنم: "و بر پیشانی‌اش این اسم مرقوم بود: سر و بابل عظیم و مادر فواحش و خباث دنیا..." حال توجه کنید. "و آن زن را دیدم..." (یعنی کلیسا)، "مست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی و از دیدن او بی‌نهایت تعجب نمودم."

۲۰۴- متوجه می‌شوید؟ دلیلش این است که با نگاه کردن به وی، دید که با چیز بسیار زیبایی مواجه است! ولی وی مادر فاحشه‌ها، مادر مذهب زانیه و فرقه‌های اسم‌دار بود. همه‌ی اینها دقیقاً عمل وی بودند، چون دخترانش مانند مادر خود، دگم‌ها را تزریق کرده بودند. ببینید که چگونه باب ۱۷ در آیه ۱۸ تمام می‌شود. حال به باب ۱۸ توجه کنید: "بعد از آن..." (بعد از باز شدن سر این زن)، "دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت..."

۲۰۵- در باب بعدی ملاحظه می‌شود که پیغام‌آور دیگری پس از باز شدن راز این زن نازل می‌شود. وقت باز شدن سرّ او و سرّ فرزندان او رسیده است. ملاحظه می‌کنید؟ هم اکنون می‌توانیم دقیقاً درک کنیم چه چیز باعث شده که وی به یک فاحشه مبدل شود. دلیلش این است که وی علیه کلام خدا زنا کرده است. بخاطر همین است که به صورت یک تشکّل فرقه‌ای در آمده است. با پذیرش این مسائل نمی‌توانست، به صورت یک کلیسای مقدّس باقی بماند. به همین ترتیب هیچ تشکّل فرقه‌ای نیز هرگز نخواهد توانست، به صورت یک کلیسای کتاب‌مقدّسی باقی بماند. اگر کلمه‌ی کتاب‌مقدّس را به گونه‌ای که نوشته شده است قبول نکند و تا جایی که من می‌دانم، هیچ کدام از آنها چنین نیستند، حتّی یکی هم. لذا همین که کارهای خود را سازماندهی می‌کند، زمانی که دگم را می‌پذیرد، همان جا می‌میرد. این مسئله از مطالعه‌ی کلام و رفتارش استنباط می‌شود.

۲۰۶- در باب ۱۸، پس از باز شدن این سرّ، خدا فرشته‌ی مقتدر، یعنی یک پیغام‌آور اعزام می‌کند. به این موضوع توجّه کنید. "بعد از آن دیدم فرشته‌ای دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین به جلال او منور شد. و به آواز زورآور ندا کرده گفت: منهدم شد، منهدم شد بابل عظیم! (تشویش) و او مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه گردیده است. زیرا که از خمر غضب آلود زنای او همه‌ی امّت‌ها نوشیده‌اند و پادشاهان جهان با وی زنا کرده‌اند و تجّار جهان از کثرت عیاشی او دولتمند گردیده‌اند."

۲۰۷- اکنون به این نکته توجّه کنید. بلافاصله پس از باز شدن این سرّ که وی چه کسی است، چه چیزی است و دخترانش چه کسانی هستند؛ بلافاصله پس از آن که سرّ کشف شد، خدا فرشته‌ای فرستاد. خدا برای چه، فرشته‌ای یعنی پیغام‌آوری را می‌فرستد؟ برای فراخوانی به خروج. "ای قوم من از میان او بیرون آیید." این پیغام این ساعت است. "و

صدایی دیگر از آسمان شنیدم که می‌گفت: ای قوم من از میان او بیرون آید، مبادا در گناهش شریک شده، از بلاهایش بهره‌مند شوید. "توجه داشته باشید که نزدیک است، خدا وی را لعنت کند. پس خوب توجه کنید.

۲۰۸- از میان او بیرون آید. خدا فرشته‌ای مقتدر و پیغام‌آوری فرستاد. نور وی تنها گوشه‌ی کوچکی را منور نکرد، بلکه در سرتاسر زمین اشاعه یافت. از او بیرون بیایید. منظور چیست؟ او حضور دارد و خواهرانش نیز هم‌چنین. و خدا این پیغام را فرستاد، تا زمین را منور کند و قوم خود را به خروج و بیرون آمدن از میان بابل فرا خواند. و شما می‌دانید که این مطلب صحّت دارد. پیغام‌آوری از آسمان فرستاده شد، تا قوم خدا را به بیرون آمدن از بابل فرا بخواند، و روشنایی او یعنی روح‌القدس زمین را منور کرد.

۲۰۹- کتاب مقدّس می‌گوید که او به ملاذ و یک زندان مبدل شد و هر پرنده‌ی ناپاک و مکروه را گرفتار ساخته است. البته عقاب‌ها را گرفتار نکرد. نه نه و نه. بلکه مرغ‌هایی چون کرکس، مرغ‌هایی ناپاک و مکروه را در خود در قفس‌ها گذاشته است. او یک قفس است، یک قفس پُر. پر از چه؟ پر از اسم‌های کفرآمیز که با کتاب مقدّس در تضاد هستند. در اوّل تیموتاؤس ۴: ۱ آمده است: "زیرا روح صریح می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود." روح‌القدس هم چنین می‌گوید: "زیرا در زمان آخر مردم خشن و مغرور و از نیکوکاران تنفر خواهند داشت." <sup>۶۱</sup> خدا را شکر. اگر به گروه ما تعلق ندارید و اگر اسم شما در کتاب نامه نیامده، به جهنّم خواهید رفت. <sup>۶۲</sup> «مکروه! ناپاک!» امیدوارم که احساسات شما را جریحه‌دار نکنم. بلکه به شما خوبی کنم. اینها پرنده‌گانی ناپاک و مکروه هستند و وی آنها را در قفس کرده است.

<sup>۶۱</sup> دوّم تیموتاؤس ۲: ۱  
<sup>۶۲</sup> برادر برانهام تصور يك بیروی فرقه‌ای را مطرح می‌کند.

۲۱۰- به یاد داشته باشید که خدا یک عقاب است.<sup>۶۳</sup> او خود را یک عقاب می‌خواند. او به یعقوب لقب عقاب می‌دهد، و ما بچه عقاب‌های وی هستیم. او به انبیای خود لقب عقاب می‌دهد. و این فرشته نازل شد، تا مسائل را روشن کرده و به خروج دعوت بکند.

۲۱۱- این موضوع مرا به یاد داستان کوتاهی که تعریف کردم می‌اندازد. «عقابی که فرزندش را پیدا می‌کند.» این عقاب کوچک، مرغ مادر و قدقدهای او را در حیاط دنبال کرده بود. ولی او نمی‌توانست از غذای مرغ مادر تغذیه کند. این پارتی‌های اجتماعی، این خانم‌هایی که صورت خود را رنگ زده‌اند، موهای خود را کوتاه کرده و شلوارک پوشیده‌اند، برای وی جالب نبودند. او نمی‌توانست مانند آنها رفتار کند. اما متأسفانه چیزی غیر از قدقد این مرغ پیر، نمی‌شناخت. ولی روزی از روزها عقاب مادر او را پیدا کرد، داد زده او را صدا کرد و گفت: "مامان چه کار می‌توانم بکنم؟"

۲۱۲- عقاب مادر داد زد: "بال‌های خود را بزن و برو" با اولین پرش به یک تیر چوبی برخورد کرد و در وسط یک تشکل فرقه‌ای افتاد. ولی مادرش به او گفت: "پسرم تو باید بالاتر بیایی، و گر نه نمی‌توانم تو را بگیرم. پاهای تو باید از زمین جدا شوند." عقاب مادر می‌بایست او را در حین پرواز می‌گرفت. آنگاه متوجه شد قادر به پرواز بوده است. او آمده بود تا وی را به خروج فرا بخواند. این مسئله حقیقت است.

۲۱۳- این بابل، مادر یک لشکر مرغ، این مرغ‌های خوش تیپ که چهره‌ی رنگ زده و موهای کوتاه شده دارند و ادعا می‌کنند که مسیحی هستند. قفس او از آنها پر بود. و شما واعظانی که بر منبر هستید و برای بسط کلیسای خود اجازه می‌دهید که این زنان با چنین روشی به زندگی ادامه بدهند، شرم بر شما باد! خدا از شما حساب خواهد خواست. از آن بیرون بیایید. "گوسفندانم آواز مرا می‌شنوند."<sup>۶۴</sup> قفسی پر از پرندگان مکروه و

<sup>۶۳</sup> برادر برانهام زبان عامیانه را به کار می‌برد.  
<sup>۶۴</sup> یوحنا باب ۱۰

وحشی، پر از غرور که عیش و عشرت را بیشتر از خدا دوست دارند و همرنگ شدن با دنیا را به شباهت با مسیح ترجیح می‌دهند. وقتی که زنی این چنین خود را از رنگ می‌پوشاند، معنی این کار این است که در درون خود خالی است. در درون او چیز کاذبی است. این مطلب عین حقیقت است. چند روز پیش یکی از زنان موهای سبزی داشت، حقیقت دارد، و آن شیء سبز رنگ دور چشمانش را گرفته بود.<sup>۶۵</sup>

۲۱۴- اگر موهای شما کم پشت است و دوست دارید مو داشته باشید، خیلی خوب است. ولی چیزی روی سرتان بگذارید که ظاهری بشری داشته باشد. اگر ناخن ندارید، چیزی روی انگشت خود نگذارید که شبیه صدف‌های بلند بشود. ناخن‌های واقعی به انگشت خود بزنید. اگر هم نداشته باشید اشکالی ندارد. اگر دندان ندارید کسی را پیدا کنید که برایتان درست کند. ولی این دندان‌های سالم را که خدا به شما داده است، بخاطر این که کمی کج هستند، نکشید تا جایگزین کنید. موهای خود را به شکلی رنگ نزنید که این طور تداعی کند که از لجن در آمده‌اید. این کار را نکنید. این کار را نکنید. اگر موهایتان بی‌رنگ هستند و شما مایلید که کمی رنگ داشته باشید، به نظر من اشکالی ندارد. ولی طوری رنگ نزنید که به ایزابل یا یک انبار که تازه رنگ خورده، شباهت داشته باشد.<sup>۶۶</sup>

۲۱۵- و شما برادران پنطیکاستی که اجازه می‌دهید خانم‌هایتان موهای خود را کوتاه کنند! درحالی که کتاب مقدس می‌گوید که باعث عزت آنها است و عار است که با موهای کوتاه شده دعا کنند. با این حال اجازه می‌دهید که پشت منبر بروند و انجیل را وعظ کنند، در گروه کر سرود بخوانند و در مدرسه‌ی یکشنبه درس بدهند. شرمتان باد. شما باید از خود شرم‌منده باشید. چرا شما باید از خود خجالت بکشید؟ من به چه علتی با تشکل‌های فرقه‌ای مخالف هستم؟ آیا تصور می‌کنید که می‌توانم از این‌گونه مسائل

<sup>۶۵</sup> منظور برادر برانهام کلاه گیس و مانند آن است.  
<sup>۶۶</sup> در آمریکا معمولاً انبارها را به رنگ قرمز تند رنگ می‌کنند.

پشتیبانی کنم؟ برادران! من می‌دانم که شما چرا این کارها را می‌کنید. شما از ارائه‌ی چنین تعلیمی خودداری می‌کنید، چون که اگر این کار را نکنید، شما را به مرکز خود احضار خواهند کرد و اخراج خواهید شد. ولی خدا را شکر، اگر چنین جرأتی داشته باشید. حقیقت دارد. خدا به شما عزّت خواهد داد.

۲۱۶- این فرشته چه می‌گوید: "از میان او خارج شوید!" دقیقاً. این فرشته بر زمین آمد تا روشنایی بیاورد و با این نور سرتاسر زمین را روشن کند. او فرشته‌ی مقتدری بود و با این پیغام آمد: "از بابل بیرون بیایید. به این چیزهای نجس دست نزنید."

۲۱۷- قفس او از این چیزها پر بود. فرشته می‌گوید: "او ملاذ هر پرنده ناپاک و مکروه است." هم اکنون قفس او از اینها پر است. این شورای جهانی کلیساها یا لژها است. او همه را در قفس حبس کرده است و همه در حال اتحاد با هم هستند. او به یک قفس تبدیل شده است. بله. قفسی پر از مرغ‌های مکروه. چنین است. تنها یک بار سعی کنید با آنها صحبت کنید. دوستان! ملاحظه خواهید کرد که دانایی آنها ناشی از حکمت جهان است. ولی ذرّه‌ای شناخت از خدا ندارند. غیر از این نیست. این تنها چیزی است که آنها دارند. آنها فقط کمی حکمت دارند و به کمک آن از دو یا سه چیز جزئی سر در می‌آورند. شناخت آنها از خدا چندان تعریفی ندارد. بله. آنها اجازه دادند که توسط دگم‌ها گرفتار و محبوس شوند. کلیساهای پروتستان نیز همین کار را شروع کرده‌اند. چون کلام خدا را انکار می‌کنند، به دختران آنها تبدیل می‌شوند. او همین کار را می‌کند، یعنی کلام را انکار می‌کند. وقتی که چیزی را جای کلام بپذیرید، آن را انکار می‌کنید. وقتی که به یکی از این کلیساها می‌پیوندید، کلام را انکار می‌کنید. خدا مایل نیست که چنین شوید. چون این مسئله جایی در کلام ندارد.

۲۱۸- توجّه داشته باشید که این فرشته، فرشته‌ی نور بود. به یاد داشته باشید که واپسین فرشته، فرشته‌ی لائودکیه است. این فرشته‌ی لائودکیه است، یعنی آخرین فرشته. چون

باب بعدی مربوط به ورود عروس است. و در کتاب مقدس، این آخرین فرشته است که نور را می‌آورد، قبل از این که عروس به ملاقات مسیح بیاید. این عصر لائودکیه است. پیغام آور لائودکیه چه کار کرد؟ او به خروج از بابل فرا خواند. توجه کنید! این کلیساهای محبوس در قفس را، با او و با دگم‌های او ببینید، که کلام خدا را انکار می‌کنند و دگم‌ها را می‌پذیرند. فرشته‌ی کلیسای لائودکیه که مسیح و کلام او را بخاطر دگم‌ها رد کرده و خداوند را بیرون کرده است. او بر در ایستاده است، در می‌زند و می‌کوشد که داخل شود. آیا متوجه هستید؟ کلیسای این عصر مسیح را رد کرده است، و مسیح کلمه است. ردش کردند. به همین دلیل بیرون است. این تنها دوره‌ای است که مسیح را می‌بینیم که بیرون است، در می‌زند و می‌کوشد که وارد شود. و این پیغام فرشته که فرستاده‌ای از جانب خدا بود، پژواکی است از پیغام او بر زمین. "از بابل بیرون بیاید. از تشکلهای فرقه‌ای خارج شوید." امروزه تجلی روح القدس همین فرشته است که می‌کوشد مردم را به کلام برگرداند، چون روح القدس فقط کلام را تأیید خواهد کرد. او نمی‌تواند دگم‌ها را تأیید کند، چون که در آنها حیاتی نیست. او حیات است. توجه داشته باشید که عصر لائودکیه او را انکار کرده است. او را رد و بیرون کرده است.

۲۱۹- دقت کنید که این فرشته، آخرین پیغام آور قبل از ظهور مسیح در باب ۱۹ مکاشفه است. به صدای فرشته پیغام آور توجه داشته باشید که در زمانی که او صدای خود را بر روی زمین شنواید، صدای دیگری در آسمان پژواک گونه، طنین انداخت. این در آیه ۴ آمده است. اگر بخواهید می‌توانید یادداشت کنید. مکاشفه ۱۸: ۴ این فرشته که روی زمین بود، به قدری با خدا راه می‌رفت که وقتی در زمین صحبت کرد، خدا پژواکوار صحبت او را در آسمان تکرار کرد. چگونه این آیه ۴ ترجمه شده است؟ چه معنی دارد؟ آواز خدا قوم برگزیده‌ی خدا را مخاطب ساخته می‌گوید: "از میان او خارج شوید." معنی دقیق این آواز همین است. او این مردم را از آنجا خارج کرد. آنها را از بابل خارج کرد. "از میان او خارج شوید، مبادا در گنااهش شریک شوید." دقیقاً. از این

دگم‌ها و اعتقاد نامه‌ها خارج شوید، تا به سمت کلام که روح و حیات است هدایت شوید. آمین!

۲۲۰- ببینید که در باب بعدی چه اتفاقی می‌افتد، یعنی در باب ۱۹: "بعد از آن... آیا متوجه این مسئله شده‌اید؟" بعد از آن... "او چه چیزی را ملاحظه نمود؟ بعد از چه؟ بعد از آن که پیغام «از میان او خارج شوید» داده شده. "بعد از آن" آواز مقدسین عروس که نزد داماد بودند و با هم به ضیافت عروسی بره می‌رفتند. برادران! تا چه حد به وقوع این امور نزدیک شده‌ایم؟ آخرین فراخوانی کدام است؟ این است. "از بابل بیرون آیید."

۲۲۱- برادرانم! دلیل مخالفت من با این جریانات این است. این جریانات فاقد اساس کتاب مقدسی هستند، و اثری از ارتودوکسی (راستی) در آنها نیست. ثابت شد که دروغ است. خدا در این جریانات حضور ندارد و هیچ‌وقت نبوده و نخواهد بود. منظور من این نیست که در این تشکّل‌ها، افراد نجات یافته وجود ندارند. کلیسا از این افراد بنا شده است. ولی تا زمانی که در داخل این سیستم‌ها هستند، جزئی از آن به شمار می‌آیند.

۲۲۲- اگر در ایالات متّحده بمانم، آمریکایی هستم. تا زمانی که شهروند یا عضو ایالات متّحده هستم، جزئی از آن می‌باشم. اگر به آلمان بروم و تابعیت خود را انکار کنم تا آلمانی شوم، دیگر آمریکایی نیستم، بلکه آلمانی. اگر من به ژاپن یا روسیه بروم، شهروند یکی از این کشورها می‌شوم.

۲۲۳- وقتی که به یک سیستم پیوندید و شهروند آن سیستم بشوید، نشان می‌دهید که چه کسی هستید. در این واپسین ایام، خدا قومی را به خارج از این سیستم‌ها فرا می‌خواند. کتاب مقدس می‌گوید: "از میان ایشان بیرون آیید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و



دختران خواهید بود، خداوند قادر مطلق می گوید.<sup>۶۷</sup> "متوجه هستید؟

۲۲۴- به همین دلیل است که من علیه کلیساها یا این لژها صحبت می کنم. من نمی توانم آن را کلیسا صدا کنم. تنها یک کلیسا است و این کلیسا بدن مسیح است. ولی درباره ی این لژها که به آنها کلیسا می گویند، کتاب مقدس من، به من می گوید که همه ی آنها اسامی کفرآمیز دارند و تشکلهای فرقه ای بیش نیستند. برخلاف چه کفر می گوید؟ کفر یعنی مخالفت یا صحبت کردن علیه یک چیز دیگر. وقتی که خدا می گوید، از نو مولود شوید. آنها می گویند، به ما ملحق شوید. متوجه هستید؟ کفر این است که کلیسای کاتولیک به غلط نجات را منوط به خوردن یک نان می کند. کفر در این است که کلیسای پروتستان آن را به دست دادنی منوط کند. یا کلیسای پنطیکاستی شرط آن را یک احساس بداند. و این در حالی است که می بایست این شخص مسیح باشد که با کل ساختار هرم، چنان که قبلاً دیده ایم، وارد زندگی شخص بشود.

۲۲۵- در ایمان خود فضیلت پیدا کنید و غیره. این چیزها در دوم پطرس ۱ : ۵ آمده است، آنجا (رسول) درباره ی دینداری، عفت، قدوسیت و غیره صحبت می کند. و آنگاه مهر روح القدس را خواهید یافت.

۲۲۶- مردم بخاطر دریافت تعالیم غلط، مدعی داشتن چیزی هستند که ندارند. در گذشته متدیست ها دچار احساس می شدند و می لرزیدند و یا در روح می رقصیدند. پنطیکاستی ها به زبانها حرف می زنند و هیجاناتی دارند. من به اینها اعتقاد دارم. ولی این چیزها بدون بقیه هیچ ارزشی ندارند.

۲۲۷- همان طور که یک روز می گفتم، مسئله ب می گردد به داستان پرنده ای که می کوشید خود را با پر طاووس بیاراید و یا پرهای کبوتر را بر تن کند، این پرها از بدن

آنها در نیامده‌اند، بلکه می‌کوشند که آنها را بر خود بکارند. این چیزی است که کاشته شده است. فرقه همین است. ولی وقتی که خدا چیزی را به شما می‌دهد جزئی از طبیعت شما می‌شود. وقتی که به خود تلقین می‌کنید و می‌گویید: "من دیروز به کلیسا ملحق شده‌ام و حالا دیگر نمی‌توانم رفتار ناشایستی داشته باشم. دیگر نمی‌توانم مشروب بخورم. دیگر نمی‌توانم دست به این کارها بزنم. من دیگر عضو کلیسا شده‌ام و مانند آن." در واقع شما می‌کوشید پره‌های طاووس را در بدن خود بکارید. آیا متوجه هستید؟ شما باید از نو مولود شوید. شما مسیح را بپذیرید. و وقتی که او را می‌پذیرید، خود به خود کلام را می‌پذیرید. چون که او کلمه است. اما اگر صورت دینداری دارید ولی آن را انکار می‌کنید، برای من جای سؤال دارد. آیا درک می‌کنید؟ ممکن است شما به هر فرقه‌ای که می‌خواهید تعلق داشته باشید و در ظاهر دیندار باشید. اما در واقع چیزی نداشته باشید.

۲۲۸- دوستان عزیز! مسئله از این قرار است. خدا به شما برکت بدهد. خدا شما را امداد کند. من این را نمی‌گویم تا متفاوت از دیگران عمل کرده باشم. بلکه فقط توضیحی درباره‌ی موضع خود می‌دهم. حتی اگر امروز سالروز صلح باشد. این بدین معنی نیست که من دارم با شما واعظان دیگر، قرارداد صلح را امضاء می‌کنم. اصلاً من معتقدم که شما باید بیایید با من امضاء کنید، نه با من بلکه با خدا که کلمه است. درست است. همین‌طور است. آنچه را که کتاب مقدس می‌گوید، بگویید. آن گونه که گفته شده است، بگویید. چون که در کتاب مقدس آمده: "هر که کم یا اضافه کند." و ملاحظه می‌کنید که تشکل فرقه‌ای غیر کتاب مقدسی است. وقتی که اولین دگم را بپذیرفتید، بهتر است که به عقب برگردید، چون که از خط خارج شده‌اید. وقتی که به تولد جدید بر می‌گردید، آنگاه وارد قلمرو کتاب مقدس خواهید شد.

۲۲۹- وقتی که به یک فرقه مراجعه می‌کنید، به شما می‌گوی: "می‌دانید ما به این مسئله

ایمان نداریم. اسقف‌های ما در کلیسای ما تعلیم می‌دهند که کلیسای ما یکی از قدیمی‌ترین کلیساهاست. ما چنین چیزی را تعلیم نمی‌دهیم و... "اهمیت ندارد که آنها چه چیزی را تعلیم نمی‌دهند. اگر کتاب مقدس تعلیم دهد، روح القدس شما را از کلام تغذیه خواهد کرد. مردان با کمک هوش سرشار خویش و با توضیحاتی که می‌دهند، موفق می‌شوند از قید اصول کتاب مقدسی خلاص شوند. یک بی‌ایمان می‌تواند کتاب مقدس را در دست بگیرد و با توضیحات خود، خدا را از شما دور کند.

۲۳۰- به همین دلیل است که هیچ انسانی حق ندارد به انجیل وعظ کند، مگر این که مانند موسی ایستاده، بر ماسه‌ی مقدس بیابان برگشته باشد و با خدا ملاقات کرده، از نو مولود و با علم خدا روبرو شده باشد. و هیچ بی‌ایمان، روانشناس یا دانشمند دنیا قادر نیست آنچه را به دست آورده‌اید، از شما بگیرد. در زمانی که این اتفاق افتاد، شما حضور داشتید. حقیقت دارد. شما می‌دانید که چه شده است.

۲۳۱- وقتی که شما حرف‌هایی مثل «چنین تجربه‌ای داشتم» یا «روحی در خود دریافت کردم» را می‌زنید، درحالی که این روح کلام را انکار می‌کند، حال به هر شکلی که باشد، روح دروغین دریافت کرده‌اید. اگر بگویید: "من نمی‌توانم چنین چیزی را بپذیرم. این را می‌دانم، ولی در کلیسای ما..." این روح کاذبی است که در شما عمل می‌کند. این علامت هویت شماست. شما روح قائن را دریافت کرده‌اید. دقیقاً.

۲۳۲- حواً فقط در مورد یک کلمه‌ی کوچک شک کرد. وی هرگز درباره‌ی همه‌ی آنچه خدا گفته بود شک نداشت، ولی در یک کلمه‌ی کوچک شک کرد. و این شک علت همه‌ی دردها، دل شکستگی‌ها، مرگ، گناه، جنگ‌ها و همچنین علت هر قبر، هر آمبولانس، هر فریاد و هر بیمارستان شده است. دقیقاً. شک مسبب همه‌ی این چیزها شده است. وی مردود شد. درحالی که هیچ‌وقت نمی‌بایست چنین اتفاقی می‌افتاد. شما چگونه ممکن است وارد بشوید، اگر حتی نسبت به یک کلمه‌ی کتاب مقدس شک داشته باشید.

شما می‌گویید: "من خوب می‌دانم که کلام چنین چیزی را می‌گوید، ولی..." اما منظور کلام همان است و غیر از این نیست.

۲۳۳- حال به این نکته توجه کنید. خدا وسیله‌ای لازم دارد، تا جهان را داوری کند. شما نمی‌توانید داوری کنید، مگر این که ابتدا قانونی وجود داشته باشد. شرط داوری تخطی از چیزی است. متوجه هستید؟ هیچ داوری مناسبی نمی‌تواند بدون مجازات باشد. شما نمی‌توانید در شهرتان قانونی داشته باشید که بگوید، پنج دلار جریمه کسی است که از چراغ قرمز عبور کند و در عین حال قانون دیگری بگوید، رد شدن از چراغ قرمز مجاز است. چنین چیزی ممکن نیست. ممکن نیست که این دو قانون به طور همزمان وجود داشته باشند. فقط یک قانون است، یک خدا، یک کتاب و یک مسیح. غیر از این نیست. یک ایمان و یک امید است. غیر از این نیست. این کتاب مقدس است، مسیح.

۲۳۴- هر چیزی که بر کتاب مقدس اضافه شده باشد، منشاء انسانی دارد.

۲۳۵- اگر آن‌طور که کاتولیک‌ها می‌گویند، خدا توسط یک کلیسا جهان را داوری کند؛ این سؤال پیش می‌آید که کدام کلیسای کاتولیک؟ چندین کلیسای کاتولیک داریم. کلیسای رومی، کلیسای یونانی و چندین کلیسای دیگر. از طریق کدام کلیسای کاتولیک این کار را خواهد کرد؟ شاید از طریق کلیسای لوتری باشد؟ یا نکند کلیسای پرزبیتی؟ آیا متوجه هستید؟ او چه کار خواهد کرد او توسط یک کلیسا داوری نخواهد کرد، بلکه به وسیله‌ی کلام خود.

۲۳۶- ملاحظه می‌کنید. همان طوری که رویای خواهر نشان داد، خدا نمی‌تواند از گروه‌هایی از مردم استفاده کند. آن شب رویای خواهر به ما نشان داد که چگونه روح القدس، یگراست از طریق این قوطی سوراخ شده عبور می‌کند، و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع آن شود. این یک چیز فردی است. داده شده است تا کلیسا را پاک کند.

او (کلیسا) نمی‌تواند او را از حرکت باز دارد. هیچ تشکل فرقه‌ای نمی‌تواند این کار را بکند. فرقه‌ها نمی‌توانند چنین کاری بکنند. بحث همین است، بر چنین پایه‌ای نمی‌توانید کاری بکنید. فرقه‌ها نمی‌توانند این کار را بکنند، بلکه باید فردی باشد که روح‌القدس را دارد. خوب به این مسئله توجه کنید.

۲۳۷- اگر قرار است که خدا جهان را به واسطه‌ی کلام خود داوری کند، پس حتماً از آن محافظت کرده و در بهترین وضعیت حفظ کرده است. اگر بی‌نظمی در آن باشد، چگونه امکان دارد به وسیله‌ی آن حکم کند؟ آیا متوجه هستید؟ باید کاری صورت بگیرد. او هیچگاه نگفته است، هر که چیزی به کلیسا بیفزاید، یا از آن کم کند... بلکه "هر که کلمه‌ای به این کلام بیفزاید یا کم کند، سهم او از کتاب حیات منقطع خواهد شد." به همین خاطر از نظر خدا، کلام و داوری مطرح هستند. بنابراین اگر من بر خود حکم کنم، کلام را پذیرا شده و درک کنم که مسیح بخاطر من مرده است، از وی خواهم خواست تا با حیاتش نزد من بیاید و مرا هدایت کند. اگر حیات وی کلمه است، و او کلام را نوشته است، چگونه امکان دارد که چنین حیاتی در من باشد و چطور ممکن است مدعی شوم که روح‌القدس را دارم در صورتی که دگم‌هایی را به جای کلام بیفزایم؟ جور در نمی‌آید. من چگونه می‌توانم فرقه‌ای اسم‌دار اضافه کنم، درحالی که خدا با این امر مخالف است و توسط تاریخ ثابت کرده و خاطر نشان ساخته است که هر بار مردم دست به تشکیل یک فرقه زده‌اند، دچار مرگ روحانی شده‌اند؟ آه البته، آنها کاری می‌کنند که بر تعداد عضوهای فرقه‌شان افزوده شود. شکی نیست. ولی از نظر روحانی به جایی نمی‌رسند. در تاریخ جایی به من نشان بدهید که در آن یک کلیسا پس از نظام‌پذیری بلافاصله بخاطر رفتن روح، دچار مرگ نشده باشد. دیگر اثری از آیات و معجزات نیست. چون وارد نیستی می‌شود.

۲۳۸- کلیساهای پنطیکاستی ما دچار چنین وضعیتی شده‌اند. آنها دقیقاً کار مادر خود را

تکرار کردند. آنها در ابتدا بیرون آمده بودند. آنها قومی بودند که فرقه‌ها را رد کرده بودند. در میان شما برادرانی که نوار این پیغام را گوش خواهید داد، پیرانی هستند که می‌دانند چهل یا پنجاه سال پیش، صحبت از تشکیل یک فرقه در میان آنها به منزله‌ی کفر بود. ولی امروزه به همان چیزی تعلق دارید که روزگاری آن را کفر می‌دانستید. مادر شما این خانم پنطیکاستی مهربان و پیر، مخالف این بود که خانم‌ها موهای خود را کوتاه کنند و یا خود را بیارایند. چه اتفاقی برای شما افتاده است؟ پولس گفته است: "خوب می‌دویدید، پس کیست که شما را از اطاعت راستی منحرف ساخته است؟"<sup>۶۸</sup> آیا متوجه هستید؟ در گذشته شما از این مسائل آزاد بودید، ولی شما آرزو کرده‌اید که مانند دیگران شوید.

۲۳۹- این دقیقاً همان چیزی است که سموئیل گفت. اسرائیل پادشاهی داشت و این پادشاه، خدا بود. ولی قوم به سموئیل گفت: "سموئیل تو داری پیر می‌شوی. یک پادشاهی بر ما بگمار، ما می‌خواهیم مانند دیگر امت‌ها بشویم. ما پادشاه می‌خواهیم که ما را در نبردهایمان هدایت کند."<sup>۶۹</sup> این حرف به نظر سموئیل ناپسند آمد.

۲۴۰- او به آنها گفت: "آیا تا به حال چیزی از شما خواستم؟ آیا نقره از شما خواستم؟ آیا چیز دیگری از شما خواستم؟ آنها به او گفتند: هیچ وقت چیزی از ما نخواستی."

۲۴۱- او هم چنین گفت: "آیا تا به حال چیزی به نام خداوند گفته‌ام که انجام نشده باشد؟ آیا درست است؟ او به آنها گفت: پس این پادشاه را قبول نکنید که برای شما خرابی به بار خواهد آورد."

۲۴۲- حال از شما که اعضای خیمه‌ی برانهام هستید! مایلیم سؤالی بکنم. شما دارید به یک جماعت بزرگ تبدیل می‌شوید. امکان دارد که برای مدتی از اینجا بروم. مشکل

می‌توان حدس زد که خداوند، مرا به کجا خواهد فرستاد. شاید او کاری بکند که از صحنه بیرون بیایم. شاید مرا به بیابان هدایت نماید. نمی‌دانم که تا بازگشت عیسی به چه جاهایی فرستاده خواهم شد. مایلم چیزی از شما بپرسم. آیا تا به حال چیزی از شما خواستم؟ [جماعت جواب می‌دهند: "نه."] "آیا برای پول دست به سوی شما دراز کردم؟ [جماعت جواب می‌دهند: "نه."] "آیا در میان هزاران چیزی که به نام خداوند گفتم، شده است که چیزی به وقوع نپیوندد؟ [جماعت جواب می‌دهند: "نه."] "پس هیچگاه به یک تشکل فرقه‌ای نپیوندید. برخلاف کلام خداست. اگر عضو یکی از آنها می‌باشید، جدا شوید و کلام خداوند را بپذیرید. سرهای خود را پایین بیاوریم.

۲۴۳- ای خدای پر جلال انبیا! خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل! خداوند! فضیلت را به این پیغام کوچک ناهماهنگ که مدت‌هاست در قلب من بوده و مایل بودم آن را به برادرانم بدهم، بیفزا. ای خداوند! در بیرون از اینجا بسیاری تصور کاذبی در مورد من دارند. آنها معتقدند که من دوست دارم روش متفاوتی از دیگران و مختص به خود را داشته باشم. آنها معتقدند که من می‌خواهم نقش عقل کل را بازی کنم. آنها به مردم گفتند که من تلاش می‌کنم به‌طور خاص درباره‌ی موضوعاتی مانند تعمد به نام خداوند عیسی، ذرّیت مار، فاحشه بزرگ و موعظه‌های دیگر، آنها را فریب دهم. یعنی همان موعظه‌هایی که غیر از حقیقت ناب چیزی در خود ندارند. من از آنها خواستم تا چند نفرشان به من نشان بدهند، که گناه من در چه بوده است و نسبت به چه چیز بی‌ایمان هستم. در کجا تفسیر بدی از کلام کرده‌ام. اما احدی از آنها جلو نیامد. ای پدر! تمنّا این که به این افراد نشان بدهی که ساعت مناسب را از دست می‌دهند. و اگر توجّه نکنند، چشم به راه خواهند بود، تا زمانی که کار از کار بگذرد.

۲۴۴- خداوند! من از یک چیز اطمینان دارم، دلریش می‌شوم اگر این بخش از کلام که در آن گفته‌ای: "هر که پدر به من عطا کرد نزد من خواهد آمد. گوسفندانم آواز مرا

می‌شنوند." صحت نداشته باشد. به همین خاطر ای خداوند! ایمان دارم که ملکوت، چنان که تو گفته‌ای، مانند مردی است که توری به دریا می‌افکند و هر نوع ماهی را از آن بیرون می‌آورد. تور انجیل ماهی‌هایی را که در گل و لای زندگی می‌کنند، لاک پشت‌ها، عنکبوت‌های آبی و مارها را بیرون می‌کشد؛ ولی کم کم ماهی گل و لای به آب بر می‌گردد، لاک پشت فرار می‌کند، مار صوت کشیده و به گودال خود بر می‌گردد، چنان که سگ به قی خود بر می‌گردد، و خنزیر در گل می‌غلطد.<sup>۷۰</sup> ولی خداوند! ماهی‌های واقعی هم بودند، و من از این تسلی می‌یابم که قبل از این که تور انداخته شود، آنها ماهی بودند. آنها ماهی به دنیا آمده‌اند و برای ماهی شدن مقدر شده بودند. آنها همان افرادی هستند که تور انجیل در بیداری‌ها آورده است. ای پدر! تو خاصان خود را می‌شناسی، و تا آنجایی که می‌دانم تنها مسؤولیت من، امین ماندن در کلام است. تو همان کسی هستی که با علم خود اینها را از هم جدا می‌کنی. من می‌دانم همان طور که لاک پشت نمی‌تواند به یک ماهی قزل‌آلا تبدیل شود، انسانی که نسبت به انجیل کر باشد نمی‌تواند حقیقت را درک کند. زیرا که پدر این را از پیش دیده است، و تو وعده داده‌ای که او هر کس را به تو عطا کند، نزد تو خواهد آمد.

۲۴۵- ای پدر آسمانی! برای هر شخصی که این پیغام را بشنود، دعا می‌کنم که آن را در زیر همان نوری که عطا شد، درک کند؛ تا نیت‌های دل مرا در مورد برادران بشری خود و آنانی که تو بخاطر آنها جان داده‌ای درک کنند. خداوند! آنجا در بیرون، افرادی مانند کسانی که به گروه قورح تعلق داشتند، هستند. این افراد نیت خوبی داشتند، ولی به سمت بدی هدایت شدند. آنها مجرمی در دست داشتند ولی با این وجود هلاک شدند. هیچ کس نتوانست از این مجرم‌ها استفاده کند. ایلعازر پسر هارون، مجبور شد آنها را جمع کند، و تخت‌های پهن از این مجرم‌ها برای پوشش مذبح ساخته شد، تا برای یادگاری بماند؛ تا بدین شکل حادثه‌ی هولناکی که قورح در آن کوشش کرد حزبی

<sup>۷۰</sup> مقایسه شود با دوم بطرس ۲ : ۲۱



مشکل برای مخالفت با فرستاده‌ی خدا تشکیل دهد، در خاطر بماند. ای خداوند! حاشا از ما که این کار را بکنیم. ای کاش که روح‌القدس ما را هم چنان محافظت کند.

۲۴۶- تو را شکر می‌کنیم ای خداوند! بخاطر این کلیسای کوچک ما و بخاطر این قربانگاه کوچک. سال‌ها پیش، یعنی حدود سی سال پیش، من در اینجا زانو زدم. در آن زمان این زمین، آبگیر، پر از علف هرز و نمناک بود و ما این زمین و این ساختمان را به تو تقدیم و وقف کردیم. و در گوشه‌ی این کلیسا شرح این رویا در بین دیوارها نقش بسته شد. این رویا مو به مو تحقق یافت. این سند هنوز وجود دارد. این ساختمان تخریب نخواهد شد، ای خداوند! بلکه با بزرگ کردنش آن را حفظ خواهیم کرد. ای خداوند ما! به ما عطا فرما که این انجیل با شکوه که در این صفحات است، هیچ‌وقت این کلیسای کوچک را ترک نکند، تا زمانی که مسیح بازگردد. ای کاش هر عضو از بدن مسیح که از این کشور یا هر جای دیگر دنیا بیاید، این تور، یعنی انجیل را پذیرا شده و در قبول مسیح در وی سلوک نماید.

۲۴۷- کاش به قدری واقعی باشد که این سخنان به تحقق پیوندند "کارهایی که من می‌کنم آنان نیز خواهند کرد. کسی که به سخنان من گوش دهد و به آن که مرا فرستاده است ایمان آورد، حیات جاودانه دارد." و وقتی که به حیات جاودانه داخل شوند، از بالا متولد می‌شوند و اعمال خدا ظاهر می‌شود. چون که این همان حیات است که در وی بود. و غیر از این نمی‌تواند بشود.

۲۴۸- ای پدر! به همین خاطر، عطا فرما که این کلیسا هیچ‌وقت سرنوشت جاودانه‌ی خود را به یک احساس، یک تشکل فرقه‌ای، یا به چیزی کمتر از مسیح، که شخصاً در آنها زندگی می‌کند و کلام خود را به واسطه‌ی آنها و از طریق وعده‌ی خویش تأیید می‌کند، منوط نکند. ای کاش امشب همه بتوانند این تجربه را داشته باشند، از بچه‌ی خرد سال تا پیر سالخورده، و در مورد هر کسی که به این نوار گوش داد، مرد یا زن، پسر یا

دختر چنین شود. خداوند! به آنها این درک را عطا کن که قصد من صرفاً هشدار به آنها و فرا خواندن به خروج است. چون که بیش از آنچه فکر می‌کنیم، وقت تنگ است.

۲۴۹- ما هم اکنون شاهد آن هستیم که بابل با همه‌ی دختران فاحشه‌ی خود جمع شده است. ای خدای ما! ما به این حقیقت پی‌برده‌ایم که علف هرز در مزرعه گندم، نخست به‌صورت دسته جمع می‌شود. به‌صورت دسته جمع شده‌اند و اسامی کفرآمیز به خود دادند. چون که در حقیقت به کلیسای واقعی تعلق ندارند. آنها لژها هستند، نه جمعی از کلیساها. در میان آنها تنها یک کلیسای راستین است، ای پدر! و این همان کلیسایی است که تو بخاطرش مرده‌ای.

۲۵۰- ای پدر! درحالی که می‌بینم برای آتش هسته‌ای بسته شده‌اند، نزد تو دعا می‌کنم، نزد تو دعا می‌کنم ای خداوند! تا گندم پر و سنگین باشد. عطا فرما ای خداوند! تا رشد کنیم، نور را ظاهر کنیم و مانند عیسی شویم. اگر آن کاری را نکنم که پدر به من امر کرده، حیات در من نیست. ولی اگر خدا صحبت کند و زندگی خود را ظاهر سازد، خود زندگی درباره‌ی خود سخن خواهد گفت. ای خداوند! این را به ما عطا فرما. این پیغام را به تو می‌سپارم که از آن محافظت کنی، تا ده‌ها هزار نفر را به انجیل رهنمون کند. ای خداوند! بهتر است که بگویم تا همه‌ی فرزندان برگزیده‌ی تو را به انجیل رهنمون کند. در عیسی مسیح که کلمه است، در نامش از تو طلب کردم. آمین!

او را دوست دارم چون که اوّل مرا دوست داشت و نجات مرا در صلیب جلجتا به دست آورد.

۲۵۱- می‌خواهم امشب از شما سؤالی بکنم. امشب در بین جماعت حاضر در اینجا، در این خانه‌ی بزرگ پر از جمعیت، در این پرستشگاه، چند نفر از شما با تمام وجود اعتقاد دارید که زندگی شما کاملاً مطابق خواسته‌های خدا و کتاب مقدّس است؟ چند نفر از شما با

بررسی زندگی خود و با دیدن چگونگی حرکت روح در آنها، فکر می‌کنند که به هر کدام، به شکلی که نگارش یافته است ایمان دارند؟ آیا به این ایمان دارید؟ خدا به شما برکت بدهد. خدا هم‌چنان روح خود را بر شما نگاه دارد.

۲۵۲- دوستان عزیز که به این نوار گوش می‌دهید! دوست داشتم که امشب می‌توانستید این جماعت را ببینید. فکر می‌کنم که حداقل نود درصد آنها دست بلند کردند تا اعلام کنند که به کتاب مقدس ایمان دارند، نه به چیزی که لژ می‌گوید. بلکه به گفته‌ی کتاب مقدس، چون که انعکاس حیات مسیح را در آن می‌بینند.

۲۵۳- می‌دانید که در گذشته، قبل از آن که ذوب فلز، صنعتی شده باشد، زرگر طلا را با چکش می‌زد. فکر می‌کنم که چیزهایی در این مورد شنیده باشید. طلا یکی از سنگین‌ترین فلزات است. از سرب سنگین‌تر است. من هم به دنبال طلا رفتم. وقتی که خاک گلی بیابان را در دست خود بگذارید، آن را با دست دیگر خود صاف کرده و فوت کنید، همه‌ی گرد و خاک و سنگ‌های ریز به هوا بلند خواهد شد، ولی طلا به قدری سنگین است که در دست شما باقی خواهد ماند. اما این طلا که برمی‌دارید به قدری به زمین مالیده شده که داخل آن شده است، با گذر اعصار پیریت آهن،<sup>۷۱</sup> گل و مواد دیگر با طلا مخلوط شده‌اند. زرگر تکه‌ی طلا را بر می‌داشت و با چکش بر آن می‌کوبید. آن را بر می‌گردانید و دوباره‌ی به طرف دیگرش می‌زد؛ دوباره‌ی بر می‌گردانید و این کار را تا زمانی که طلا از ناخالصی‌ها پاک شود، ادامه می‌داد. آیا می‌دانید کی متوجه می‌شد ناپاکی‌ها رفته‌اند؟ وقتی که انعکاس تصویر خود را در آن می‌دید.

۲۵۴- خدا نیز به این شکل با کلیسا رفتار می‌کند. بر اعتقاد نامه می‌کوبد و همین‌طور بر اصول اعتقادی و هر دگمی که انسان به وجود آورده است، تا زمانی که ملاحظه کند که

<sup>۷۱</sup> نوعی کانی ترکیبی

تصویر خودش بر شما منعکس شده است. "اگر کارهای پدر خود را نکنم به من ایمان نیاورید." ملاحظه می‌کنید؟ اگر آنچه که برای کلیسا مقدر شده، یعنی حیاتی که در مسیح بود، در شما انعکاس نیابد. تا زمانی که صبر، فضل، خویشنداری، مناعت طبع، محبت برادرانه و سایر چیزهایی که از شما خواسته شده در شما نباشد. آرام بنشینید. هر چه کرده باشید، هر چه فریاد کشیده باشید، تعداد کلیساهایی که به آنها پیوسته‌اید، هر چند کثیر باشند و تعداد پرهایی که به پشت خود زده‌اید هر چقدر هم که زیاد باشد، هیچ کاری نکنید. صبر کنید تا زمانی که بتوانید با تمام وجود خود ببخشید و محبت برادرانه داشته باشید. باید به جایی برسید که اگر یک مشت ریش شما را از یک گونه‌تان کنند، آن گونه دیگر را با مهربانی و همی این فضایل برگردانید. حال هر چه می‌خواهند به شما بگویند.

۲۵۵- "سر وی را پوشانیدند و زدند و می‌گفتند: گویا تو نبی هستی؟ آنگاه پوشش را از سر وی برداشتند و کسانی که او را زده بودند، گفتند: کدام یک از ما تو را زده است؟ نبوت کن و به ما بگو. آنگاه ایمان می‌آوریم که تو نبی هستی. ولی دهان خود را نگشود." ۷۲

۲۵۶- وقتی می‌بینید یک نبی پیدا شده است و برای حماقتی که می‌خواهید برسید پاسخی دارد، این را به یاد داشته باشید که او نبی نیست. امروزه مردم می‌خواهند سر در بیاورند. وقتی که دندان شما درد می‌کند، دل درد دارید، یا چیزهای دیگر، باید به شما بگویند، این مسئله در ذات خدا نیست. به انبیاء راستین نگاه کنید، به عیسی نگاه کنید.

۲۵۷- به پولس که توانسته بود مردی را به کوری مبتلا کند، ولی اجازه داد که یک آهنگر از منطقه بیرونش کند، نگاه کنید. مردم گفتند: "تصور می‌کنیم که قدرت مبتلا کردن به کوری را از دست داده است."

<sup>۷۲</sup> اشاره به بر روی صلیب رفتن عیسی مرقس باب ۱۵

۲۵۸- عیسی که قدرت زنده کردن مردگان را داشت، اجازه داد که او را شکنجه کنند و یک سرباز مست به صورتش تف کند. رختی بر صورت وی گذاشتند، سر وی را زدند، ریش او را کنند، تف کردند و به او گفتند: "نبوت کن و به ما بگو چه کسی تو را زده است؟" ولی او حتی دهان خود را باز نکرد.

۲۵۹- به این انبیا که با همه‌ی سازندگان وسیله‌های مذهبی آشنایی دارند، توجه نکنید. ولی به یاد داشته باشید که آنها تنها یک چیز را اعلام می‌کنند، و آن این است که دلارهای تقلبی، شهادی بر وجود دلارهای واقعی هستند. وقتی که می‌بینید کارهای فرقه‌ها از رونق برخوردار می‌شوند، و همان‌طور که گفته شد کارها در دست او پیش می‌رود، فقط به یاد داشته باشید که یک کلیسای کوچک خدا هست که از روح‌القدس راستین پر شده و از نردبان بالا می‌رود. به فرقه‌های بزرگ توجه نکنید.

۲۶۰- چه کلیسایی بزرگ‌تر از کلیسای افسس است که کتاب‌مقدس از آن صحبت می‌کند؟ وقتی که پولس پس از طی کردن استان‌های علیای آسیا به آنجا رسید ۱۲ نفر را پیدا کرد. بله. همه‌ی آنها افراد نیکی بودند، فریاد می‌کردند و لحظات باشکوهی داشتند، ولی با این وجود آنها روح‌القدس را دریافت نکرده بودند. پولس به آنها گفت: "آیا وقتی که ایمان آوردید روح‌القدس را یافتید؟ آنها گفتند: ما حتی خبر نداشتیم که روح‌القدس هست."

۲۶۱- "پس او به آنها گفت: پس به چه چیز تعمید گرفتید؟" اگر این مسئله اهمیت نداشت، چرا از این کلیسا چنین سؤالی کرد؟

۲۶۲- "آنها گفتند: ما را یکی از بزرگ‌ترین مردان که در عالم پیدا شده، یعنی یحیی تعمید داد، او همان کسی است که خداوند ما را تعمید داد، آیا این تعمید کافی نیست؟"

۲۶۳- پولس به آنها گفت: "خیر به هیچ وجه. شما باید باز تعمید بگیرید، چون چیز

دیگری ملکوت را مهر می‌زند. یحیی فقط به جهت توبه تعمید داد و نه برای بخشش گناهان. او گفت که باید به آن آینده، یعنی عیسی ایمان بیاورید. وقتی آنها این مسئله را شنیدند، دوباره به نام عیسی مسیح تعمید گرفتند.<sup>۷۳</sup> این مسئله حقیقت دارد. آنها خود را با کتب تطبیق دادند.

۲۶۴- در مراسم تقدیم کلیسا که امروز صبح برگزار شد، ما نشان دادیم که چگونه موسی مطابق نمونه‌هایی که در آسمان دیده بود، عمل کرد و خیمه را بر پا نمود. وقتی که سلیمان هیکل را بنا کرد، چگونه عمل نمود؟ او مطابق نمونه‌ای که موسی در بنای خیمه داده بود، عمل کرد و با این کار از کتاب پیروی کرد.

۲۶۵- وقتی که خدا در روزهای واپسین وارد هیکل خود شد، همان روح‌القدس که گفته بود: "بدنی برای من مهیا کرده‌ای." وقتی که در روز پنطیکاست نزول نمود، پیغام چنین بود: "توبه کنید و هر کدام از شما به نام عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت. زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه‌ی آنانی که دورند. یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند."<sup>۷۴</sup> اگر شما می‌خواهید کشیش خود را دکتر صدا کنید، دکتر شمعون پطرس نسخه‌ای نوشته است، نسخه‌ای جاودانی، این نسخه است که بیماران را شفا می‌دهد.

۲۶۶- اگر اجازه دهید که یک داروساز شارلاتان این نسخه را به شکل دیگری عمل کند، یعنی از طریق فرقه‌های اسمدار، چیزی که به دست خواهید آورد... می‌دانید، اگر سم زیادی را به نسخه بیفزایید، می‌توانید بیمار را بکشید. و اگر به اندازه‌ی کافی نریزید، نمی‌تواند به عنوان دارو بر ضد فلان بیماری عمل کند، و بیماری بهتر نخواهد شد. ولی پزشک معالج شما می‌دانست که چه چیزی را در نسخه شما بنویسد.

<sup>۷۳</sup> اعمال رسولان باب ۱۹

<sup>۷۴</sup> اعمال رسولان باب ۲

۲۶۷- و این نسخه از عیسی، روح‌القدس است. او آن را نوشته است. چیزی به آن نیفزاید و چیزی کم نکنید. دارو را همان طوری که هست بخورید. آن داروی همه‌ی بیماری‌هاست. خدا شما را برکت بدهد! آیا او را دوست دارید؟ آمین!

او را دوست دارم، او را دوست دارم  
چون او بود که اوّل مرا دوست داشت  
و نجات مرا در صلیب جلجتا به دست آورد

۲۶۸- درحالی‌که با صدای آهسته این سرود را سر می‌دهیم، برگردیم و دست کسی را که پهلوی ماست بفشاریم. او نیز زائری است که باید از این راه عبور کند.

او را دوست دارم، او را دوست دارم  
چون او بود که اوّل مرا دوست داشت  
و نجات مرا در صلیب جلجتا به دست آورد  
او را دوست دارم، او را دوست دارم

۲۶۹- حال سرهای خود را پایین بیاوریم، چشمان خود را بسته، دست‌ها و آوازهای خود را نزد خداوند بلند کنیم و من در این حال شما را به کشیشان می‌سپارم. ما از حضور شما در اینجا خوشنودیم. ما یک فرقه نیستیم. به غیر از محبت، ما را شریعتی نیست. به غیر از مسیح، ما را اعتقاد نامه‌ای نیست. به غیر از کتاب مقدّس، ما را کتابی نیست. ما کارت عضویت نداریم، بلکه یک مشارکت برادرانه به واسطه‌ی خون عیسی مسیح، که ما را از هر بی‌ایمانی طاهر می‌کند.

۲۷۰- خوب! هم اکنون سرودی بخوانیم.

او را دوست دارم، او را دوست دارم

خدا به شما برکت بدهد. باز هم به دیدن ما بیایید.

چون او بود که اوّل مرا دوست داشت

خوب! برادر نوئل!

و نجات مرا...



حال برای شروع می‌خواهم بگویم علت این که عضو آنها نشدم و بر ضد این مسئله صحبت کردم، این است که معتقدم تشکل فرقه‌ای در مسیحیت براساس کتاب مقدس نمی‌باشد. اعتقاد من این است که این مسئله با کتاب مقدس تضاد دارد. به همین علت با کمک فیض الهی امشب تلاش خواهم کرد تا نشان دهم که تشکل فرقه‌ای بر خلاف کتاب مقدس بوده و با آموزه‌ی مقدس کلام در تضاد است.

**William Marrion Branham**

## **Why I Am Against Organized Religion**

Jefersonville, Indiana  
62-1111E